

Transition from Extractive to Inclusive Institutions in s Upstream Oil Sector: A Strategy for Making Oil 'Iran Productive

Mastaneh Jamshidi Roudbari  *

The student of Ph.D., Oil and Gas Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Farshad Momeni 

Full Professor, Economics Dept., Faculty of Economic Planning and Development, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

This study investigates the institutional deficiencies and structural constraints in Iran's upstream oil sector through the lens of New Institutional Economics. By integrating the theoretical insights of Williamson, Ostrom, North, and Andrews, the research aims to design a comprehensive analytical framework for reforming the governance and decision-making system in this sector. The study highlights how the persistence of rentier behavior, institutional inefficiency, and overlapping functions between the Ministry of Petroleum and the National Iranian Oil Company (NIOC) have hindered the formation of effective and transparent governance structures.

Introduction

The global literature on the resource curse emphasizes that the negative outcomes of natural resource extraction are mainly due to weak institutions and rent-seeking behavior among policymakers. In the Iranian context, the dependence on oil rents and the absence of clear institutional boundaries between state and corporate entities have perpetuated inefficiencies and discouraged technological upgrading. Despite several attempts at nationalization and reform, the governance of Iran's upstream oil sector has remained fragmented and resistant to change. This study seeks to identify the institutional mechanisms that can enable gradual, problem-driven reform in line with national development goals.

* Corresponding Author: Janmroudbari@yahoo.com

How to Cite: Jamshidi Roudbari, M., Farshad Momeni, F. (2025) Transition from Extractive to Inclusive Institutions in Iran's Upstream Oil Sector: A Strategy for Making Oil Productive. Iranian Energy Economics, 54 (14), 5-52.

Methods

Given the interpretive paradigm of the research, a qualitative methodology was adopted, combining content analysis and historical institutional analysis. The study analyzed upstream legal and policy documents—including oil laws, NIOC statutes, concession agreements, and ministry decrees—alongside semi-structured interviews conducted through a snowball sampling technique with experienced oil-sector experts. Thematic analysis was conducted based on the Attridge-Stirling (2001) model, classifying codes into basic, organizing, and global themes to construct a network of institutional meanings and constraints.

Results and Discussion

Findings reveal that the upstream oil governance in Iran operates within a limited access order, as defined by North et al. (2009). The rentier nature of the state has produced a political-institutional equilibrium that discourages transparency, technological learning, and autonomous decision-making. The overlapping authority between the Ministry of Petroleum and NIOC has led to policy incoherence and managerial inefficiency. Analysis of policy documents indicates the absence of explicit goals for the internationalization of NIOC and insufficient legal emphasis on technology transfer and capacity building. Comparative evidence from countries such as Norway and Malaysia shows that successful national oil companies achieved international competitiveness through coherent state alignment, institutional reform, and structured capability enhancement.

Conclusion

The study concludes that institutional reform in Iran's upstream oil sector requires a gradual, problem-driven, and capability-oriented approach. Three key mechanisms are identified for enabling sustainable reform:

1. Raising the cost of resistance to change through transparency and accountability.
2. Delivering tangible and incremental benefits from reform to key stakeholders.
3. Engaging constructively with actors inside the dominant coalition to build internal consensus.

By pursuing these mechanisms, the governance system can move toward a more inclusive and efficient institutional order, enabling the NIOC to evolve into a technically and managerially competitive national-international company.

Keywords: Governance System, Institutional Reform, National Iranian Oil Company (NIOC), New Institutional Economics, Rentier State, Resource Curse, Upstream Oil Sector.

JEL Classification: P48 , O43 , Q32 , Q48 , O53





گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: راهبردی برای ثمربخش کردن نفت^۱

دانشجوی دکتری، اقتصاد نفت و گاز، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران.

مستانه جمشیدی رودباری *

استاد، برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران.

فرشاد مؤمنی

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد نهادگرایی جدید، به بررسی تنگنایهای ساختاری و ضعف‌های نهادهای در بخش بالادستی صنعت نفت ایران می‌پردازد و تلاش دارد با تلفیق نظریه‌های ویلیامسون، آستروم، نورث و اندروز، چارچوبی تحلیلی برای اصلاح نظام تدبیر و تمشیت امور در این بخش ارائه کند. مطالعات مرتبط با پدیده نقرین منابع نشان داده‌اند که ناتوانی کشورهای صاحب منابع طبیعی در دستیابی به توسعه پایدار عمدتاً ناشی از ضعف نهادها، رفتار دولت‌های رانتیر و ناکارآمدی نظام تدبیر و تمشیت امور است. در ایران نیز اختلاط وظایف وزارت نفت و شرکت ملی نفت، نبود راهبرد مشخص برای بین‌المللی شدن و غیبت سیاست‌های کارآمد انتقال فناوری، به تداوم ناکارآمدی انجامیده است. این پژوهش با روش کیفی، بر پایه تحلیل اسناد بالادستی و مصاحبه‌های هدفمند با خبرگان، شبکه مضامین نهادهای بخش بالادستی را استخراج و تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که محیط نهادهای نفت ایران در چارچوب نظم دسترسی محدود قرار دارد و ائتلاف مسلط درون دولت، با کنترل رانت نفتی، مانع از شکل‌گیری نهادهای فراگیر و تغییرات نهادی مؤثر می‌شود. در نتیجه، شرکت ملی نفت ایران هنوز توانمندی فناورانه و سازمانی لازم برای انجام عملیات بین‌المللی را ندارد. پژوهش تأکید می‌کند که مسیر اصلاح نهادهای در بخش بالادستی نفت تنها از طریق طراحی تدریجی و مسئله‌محور، توانمندسازی دولت در سطح نظام تدبیر امور، و ارتقای هم‌زمان انسان‌افزار و سازمان‌افزار در شرکت ملی نفت میسر است.

کلیدواژه‌ها: نهادگرایی جدید، نظام تدبیر و تمشیت امور، بخش بالادستی نفت، نقرین منابع، شرکت ملی نفت ایران، بین‌المللی شدن

طبقه‌بندی JEL: O53 , Q48 , Q32 , O43 , P48

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته اقتصاد نفت و گاز دانشگاه علامه طباطبائی است.

* نویسنده مسئول: Janmroudbari@yahoo.com

۱. مقدمه

مطالعات بر روی نفرین منابع با آغاز قرن ۲۱ میلادی تغییر پیدا کردند و از رویکرد کلان محور به رویکرد نهادگرایی تغییر یافت و پیامدهای منفی استخراج منابع طبیعی در کشورهای دارنده این منابع را به علت حداکثرسازی نامحدود منافع شخصی سیاست گذاران و نادیده گرفتن منافع عمومی، برای به دست آوردن رانت نفت دانستند به گونه‌ای که این نوع عملکرد سبب به وجود آمدن دولت‌های رانتیر در این کشورها شده است (دیتزه^۱، ۲۰۱۲: ۱۲۷-۱۲۹). تقریباً تمام متونی که پدیده نفرین منابع را بررسی کرده‌اند، علت را در توزیع رانت یا ساختار رفتار دولت رانتیر دانسته‌اند (دیتزه^۲، ۲۰۱۲: ۱۴۱) و این نتیجه را گرفته‌اند که کشورهای دارنده منابع طبیعی برای جلوگیری از پیامدهای منفی مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که به دلیل استخراج منابع طبیعی، نیازمند نهادهای خوبند^۳. توصیه‌های سیاستی‌ای نیز برای داشتن نهادهای خوب نظیر ثبات در قراردادها، حاکمیت قانون^۴، انتخابات رقابتی^۵، آزادی سیاسی، سطوح پایینی از فساد و در آخر شفافیت در مدیریت درآمد ناشی از منابع طبیعی بیان شده اما هیچ تعریف مشترکی برای اینکه نهادهای خوب کدامند و چگونه به وجود می‌آیند ارائه نشده است (همان: ۱۲۶).

نکته دیگر آنکه اگر نهادهای خوب قرار است رفتار غارتگرانه صاحبان قدرت سیاسی و مقامات دولتی را محدود کند چگونه می‌توان این عوامل را در صورت ثبات سایر شرایط قانع کرد که اصلاحات نهادی را بپذیرند در حالی که این اصلاحات منافع شخصی آن‌ها را محدود می‌کند و نگاه به منافع عمومی دارد. رانت منابع طبیعی بر روی بافت نهادی اثر می‌گذارد و تأثیر آن در بلندمدت هم استمرار می‌یابد. درواقع این دولت‌ها به سختی به تغییرات نهادی مورد نیاز اقدام می‌کنند (مطالعه^۶، ۲۰۲۰: ۱).

عبارت اقتصاد نهادگرایی جدید اولین بار توسط الیور ویلیامسون^۷ در سال ۱۹۷۵ استفاده شد. اقتصاددانان نهادگرایی جدید نظیر ویلیامسون با تعریف دیگری از علم اقتصاد، روش

-
1. Dietsche
 2. Dietsche
 3. Good Institutions
 4. Rule of law
 5. Electoral Competition
 6. Matallah
 7. Oliver Williamson

دیگری برای مطالعه مسائل پیچیده اقتصاد مطرح کردند و آن علم قرارداد^۱ است. قوانین بازی هر چه باشند، دیدگاه قرارداد نقش مفیدی در اجرای بازی ایفا می کند و اقتصاد هزینه مبادله در این تعریف از علم اقتصاد مطرح می شود. نظام تدبیر امور، ابزار اقتصاد هزینه مبادله است که با ایجاد نظم سبب کاهش تضادها می شود. (ویلیامسون، ۲۰۰۲: ۱۷۲). وجود همین هزینه های مبادلاتیست که می تواند بر تداوم نهادهای ناکارآمد اثرگذار باشد. (نورث، ۱۹۹۲: ۹۵) اگر نظام تدبیر و تمشیت امور بر روی تنگناها هدف گذاری شده باشد و بتواند در جهت شفافیت قوانین حاکم در بازی و کاهش ریسک عمل کند آنگاه بر روی کاهش ناکارآمدی و ساختن نهادهای خوب تأثیرگذار خواهد بود. (مومنی، ۱۳۹۹: ۱۳۲-۱۴۱).

در ایران و کشورهای صادرکننده نفت و گاز مشابه، انجام عملیات نفتی (اکتشاف، استخراج، بازاریابی و توزیع) در دست شرکت های بین المللی نفتی بزرگ انجام می شده است. با آغاز موج ملی شدن نفت در کشورهای صادرکننده نفت که از ایران آغاز شد بحث حفظ منافع ملی کشور در همکاری با شرکت های بین المللی نفتی مطرح شد. اما در تحقق این منافع این کشورها اغلب با چالشی بزرگ روبه رو بودند و آن نامتقارن بودن اطلاعات و قدرت چانه زنی بالای شرکت های بین المللی نفتی بود که مانع جدی ای برای تحقق این هدف به حساب می آمد.

آنچه شرکت های بین المللی نفتی دنبال می کردند حفظ منافع کشور متبوعشان که همانا امنیت عرضه انرژی به عنوان موتوری برای توسعه بود و این هدف با منافع کشورهای صادرکننده نفت در تضاد قرار داشت. به عبارتی دیگر دولت کشور صاحب منبع که اغلب رانترند نیاز مبرم کشورهای صنعتی به نفت و نیاز خود به دلارهای نفتی را با عرضه ثروت نسل حال و آینده پوشش داده است و دلارهای نفتی حاصله در بیشتر مواقع نه در جهت توسعه کشور بلکه در جهت حفظ دولت حاکم، تخصیص سیاسی داده شده است. (کارل^۲، ۲۰۰۷: ۲۵۹).

پس از انقلاب اسلامی ایران دو تغییر اساسی در بخش بالادستی صنعت نفت کشور اتفاق افتاد. نخست حرکت تدریجی مخازن نفتی کشور به سمت ضرورت تولید ثانویه و دوم تأسیس وزارت نفت در بخش حاکمیتی نفت با شرح وظایفی غیر روشن به مدت ۴ دهه. این دو تغییر در بخش بالادستی نفت را این گونه بازنویسی می کنیم:

1. Science of Contract

2. Karl

گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: ... | جمشیدی رودباری و مؤمنی | ۱۱

- بهره‌برداری از مخازن کشور احتیاج به برنامه‌ریزی برای استفاده از روش‌های ازدیاد برداشت دارد.

- اختلاط وظایف دو بازیگر اصلی بخش بالادستی نفت ایران (وزارت نفت و شرکت ملی نفت)، از هم گسیختگی در سیاست‌گذاری و سوء مدیریت ایجاد می‌کند. ضعف اسناد بالادستی نفت در رفع این دو مهم خود را در نوع و مفاد قراردادهای نفتی نشان می‌دهد و نتیجه‌ای جز ناتوانی در حفظ منافع ملی و بین‌نسلی و اتخاذ تصمیمات دور اندیشانه و به موقع برای ثمره کردن نفت با خود همراه نیاورده است.

بنابراین در بخش بالادستی نفت نیازمند اصلاحات نهادی هستیم اما پیامدهای اصلاح نهادی باید مشخص باشند تا تغییرات به درستی صورت بگیرد زیرا لزوماً تغییرات نهادی به بهینه اجتماعی منجر نمی‌شوند. ضعف نهادی سبب هدایت رانت منابع به سمت فعالیت‌های غیر مولد می‌شود. در این راستا و با توجه مقدمه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که تأکید بر اقتصاد درونزا و برون‌نگر شده است، دو پیامد زیر برای تغییرات نهادی و اصلاح نظام تدبیر امور بخش بالادستی نفت کشور در نظر گرفته شده است:

- توان‌افزایی فنی و مدیریتی که بتواند به سایر بخش‌ها سرریز کند

- ارتقاء شرکت ملی نفت به یک شرکت ملی - بین‌المللی

بدین منظور در بخش دوم چارچوب نظری پژوهش که ترکیبی از نظریات سه اقتصاددان نهاد‌گرای جدید است و پیشینه پژوهش شرح داده شده است. در بخش سوم روش پژوهش مطرح شده است و در بخش چهارم به بررسی محیط نهادی و ترتیبات نهادی بخش بالادستی نفت ایران با توجه به چارچوب نظری ترکیبی پژوهش، بررسی شده است و در بخش پنجم نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

تحلیل نظام تدبیر و تمثیت امور و اصلاحات نهادی، به‌ویژه در حوزه‌های پیچیده‌ای مانند بخش بالادستی نفت، مستلزم بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری است که بتوانند ابعاد مختلف مسئله را پوشش دهند. در این پژوهش، چارچوب نظری ترکیبی طراحی شده است تا هم مبنای علمی استواری برای تحلیل فراهم شود و هم امکان کاربردی‌سازی و سنجش واقعی وضعیت موجود در ایران فراهم آید.

ویلیامسون یکی از اولین نظریه پردازان مکتب نهاد‌گرایی جدید است. مبنای اصلی این چارچوب، نظریه چهارسطحی ویلیامسون است. ویلیامسون با تفکیک چهار سطح تحلیل نهادی (ترتیبات نهادی، محیط نهادی، نظام تدبیر و تمشیت امور و تخصیص منابع)، امکان شناسایی دقیق محل وقوع مسئله و طراحی مداخلات متناسب را فراهم می‌کند. با این حال، رویکرد ویلیامسون بر سنجش هزینه‌های مبادله استوار است و در بستر ایران، به دلیل نبود داده‌های قابل اتکا و دشواری محاسبه کمی این هزینه‌ها، استفاده عملی از این رویکرد با محدودیت مواجه است.

برای غلبه بر این محدودیت، چارچوب توانمندسازی حکومت اندروز و همکاران به کار گرفته شده است. این رویکرد با تأکید بر «شناسایی مسئله واقعی»، «مشارکت ذی‌نفعان» و «یادگیری تدریجی»، امکان طراحی مسیرهای اصلاحی را به صورت گام به گام و قابل سنجش فراهم می‌کند. به بیان دیگر، در حالی که ویلیامسون مبنای مفهومی تحلیل را شکل می‌دهد، اندروز ابزار عملیاتی و سنجه‌های لازم برای ارزیابی و پیشبرد اصلاحات را در اختیار می‌گذارد.

به منظور دقیق‌تر شدن تحلیل در مراحل طراحی و پیاده‌سازی اصلاحات، از چارچوب صحنه کنش نهادی استروم استفاده شده است. این چارچوب کمک می‌کند اجزای محیط نهادی و ترتیبات حاکمیتی شناسایی و تعاملات میان بازیگران در هر «صحنه کنش» روشن شود. در واقع، چارچوب استروم حلقه واسطی میان لایه‌های نهادی ویلیامسون و مراحل عملیاتی اندروز ایجاد می‌کند.

در نهایت، برای تبیین بستر اجتماعی و ویژگی‌های تاریخی - سیاسی که بر صحنه کنش اثرگذار است، از نظریه نظم‌های اجتماعی داگلاس نورث و همکاران بهره گرفته شده است. این نظریه امکان می‌دهد تا نوع نظم حاکم (دسترسی محدود یا باز) و پیامدهای آن بر رفتار بازیگران و قابلیت‌های نهادی به‌درستی در تحلیل لحاظ شود.

به این ترتیب، چارچوب نظری این پژوهش ترکیبی است که مبنای مفهومی آن بر نظریه ویلیامسون استوار است، قابلیت اجرایی خود را از رویکرد اندروز می‌گیرد، اجزای نهادی و تعاملات را با کمک استروم بازنمایی می‌کند و بستر اجتماعی - تاریخی تحلیل را با استفاده از نورث توضیح می‌دهد. این ترکیب امکان می‌دهد هم تبیین علمی و نظری پدیده مورد مطالعه ارائه شود و هم مسیرهای عملی و بومی‌سازی شده برای اصلاح نظام تدبیر و تمشیت امور پیشنهاد گردد.

در ادامه بخش چارچوب نظری ابتدا نظریه ویلیامسون شرح داده می‌شود. سپس به نظریات سه اقتصاددان دیگر می‌پردازیم. و در قسمت دوم از این بخش مروری بر پژوهش‌های پیشین شده است.

۲-۱. چارچوب نظری ترکیبی پژوهش

بسیاری از کشورهای در حال توسعه در «تله قابلیت» گیر کرده‌اند آن‌ها قادر به انجام مأموریت‌های محوله نیستند حتی اگر بتوانند اهداف و مسیر مناسب را معین کنند با وجود صرف وقت، پول و کوشش، دستاورد چندانی ندارد. وقتی حکومتی در تله قابلیت گیر کرده باشد انجام همان اقدامات گذشته صرفاً اعمال نیروی بیشتر به چرخ‌هایی است که خلاص می‌گردند و این راه حل معقولی نیست و نیازمند تغییرات نهادی و اصلاح نظام تدبیر امور است تا دولت توانمند گردد. (اندروز و همکاران، ۲۰۱۷) در دیدگاه اندروز نیز مانند ویلیامسون برای توانمند شدن دولت نیازمند بررسی محیط و ترتیبات نهادی به صورت توأمان است.

برای فهم نهادها ابتدا باید دانست که آن‌ها چه هستند، چرا و چگونه ایجاد شده و پایدار می‌مانند و در ترتیبات متنوع چه پیامدهایی خواهند داشت (آستروم، ۲۰۰۵: ۳۹). تعریف واحدی از نهاد در میان اقتصاددانان نهادگرا وجود ندارد. در میان تعریف‌هایی که از نهاد شده است، در این پژوهش از تعاریف نظریه پردازانی استفاده شده است که مبانی نظری این پژوهش را تشکیل داده‌اند.

تعاریف نهاد را ویلیامسون (۲۰۰۰) ارائه داده است و نهاد را مجموعه‌ای از ساختار و قاعده می‌داند یعنی نهاد هم به مفهوم قواعد، آداب و رسوم و روابط افراد یک جامعه است هم به مفهوم روش سازماندهی اجتماعی و اداره امور. نهادها بواسطه تأثیرگذاری بر هزینه مبادله و تولید معمولاً نقش مهمی در عملکرد اقتصادها ایفا می‌کنند. (نورث، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲).

الف) ویلیامسون: چهار سطح تحلیل اجتماعی و سازماندهی جامعه

ویلیامسون، اقتصاد نهادگرا را در قالب چهار سطح مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و توسعه اقتصادی را منوط به تغییر در این سطوح می‌داند (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۷).

– سطح یک، سطح ریشه دار اجتماعی است. نهادهای غیررسمی، هنجارها، رسوم، استانداردهای اجتماعی و اخلاقی، سنت‌ها و برخی جنبه‌های زبان و معرفت در این سطح

جای دارند. بنابراین مذهب نقش تعیین کننده‌ای در این سطح ایفا می‌کند. از آنجا که تغییرات در سطح یک، مستلزم تغییرات فرهنگی است، تحول در این سطح بسیار آرام صورت می‌گیرد. (همان، ۵۹۶)

- سطح دوم، محیط نهادی است و شامل قواعد رسمی بازی مانند قانون اساسی، حقوق مالکیت، تشکیلات سیاسی، نهادهای اولیه مالی و سایر قوانین عادی می‌شود. برای تغییرات پایدار، این قواعد باید برآمده از نهادهای سطح یک باشد. (همان، ۵۹۷)

البته این امکان هم وجود دارد که به دلیل وجود حکومت‌های استبدادی و دست نشانده، قواعد بازی متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم (سطح یک) نباشد و از طریق یک دگرگونی کلی (مانند انقلاب) تغییر قواعد بازی امکان پذیر شود. اما چنین تغییراتی را نمی‌توان قاعده محسوب نمود بلکه استثنایند. برعکس حالت فوق، زمانی اتفاق می‌افتد که قواعد بازی مرفقی تر از نهادهای سطح یک از خارج از مرزها آورده شود. در این مورد هم، به دلیل عدم انطباق این قواعد با فرهنگ مردم، اجرای این قوانین با مشکل مواجه می‌شود.

- سطح سوم: نظام تدبیر امور است یعنی نهادهای حکمرانی یا انجام بازی^۱ است. به عبارت دیگر، مجموعه آیین نامه‌ها و بخشنامه‌هایی که برای تضمین اجرای قواعد بازی تنظیم می‌شوند، در این سطح قرار می‌گیرد. درواقع، این سطح دومین سطح، اقتصادی کردن است و عمده مباحث مربوط به اقتصاد هزینه مبادلاتی در این سطح قرار می‌گیرد. (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۸)

- سطح چهارم، اقتصادی کردن سومین سطح است که تخصیص منابع و اشتغال و سایر نظریه‌های اقتصاد نئو کلاسیک در این سطح نمود می‌یابد. در این سطح، از ابزارهای بهینه‌یابی و عمدتاً تحلیل نهایی استفاده می‌شود و بدین منظور، بنگاه به‌طور نوعی به عنوان یک تابع تولید توصیف می‌شود. البته با مفروض دانستن تناسب سطوح یک تا سه با مفروضات نظریه نئو کلاسیک، تخصیص منابع در این سطح منطبق با ابزارهای بهینگی نئو کلاسیک صورت می‌گیرد. (متوسلی و فتح الهی، ۱۳۸۹: ۳۸)

ویلیامسون معتقد است که نسخه واحد و جهان‌شمولی برای حل مسائل توسعه‌نیافتگی وجود ندارد بلکه باید برنامه توسعه ویژه‌ای برای حل مسائل هریک از کشورها به صورت

1. Play of the game

گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: ... | جمشیدی رودباری و مؤمنی | ۱۵

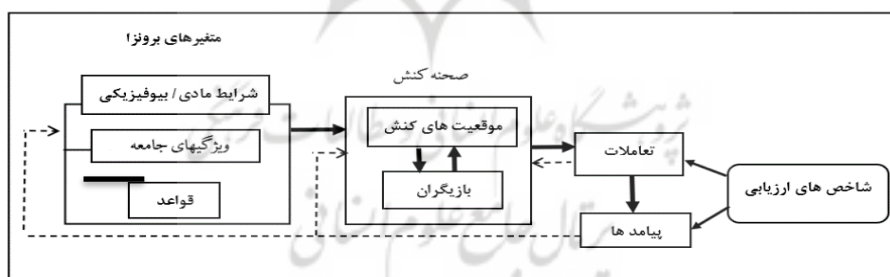
مجزا و براساس زمینه‌های تاریخی و ویژگی‌های آن‌ها تهیه نمود. (متوسلی و فتح‌الهی، ۱۳۸۹: ۳۶)

بنابراین برای تغییر در نظام تدبیر امور و یا سازماندهی مجدد نیازمند مطالعه هم‌زمان محیط نهادی و ترتیبات نهادی هستیم در این پژوهش برای بررسی محیط نهادی از نظریه سه اقتصاددان نهادگرای جدید یعنی الینور آستروم که در زمینه محیط نهادی منابع مشاع از نظریه پردازان پیشروست و برای بررسی ویژگی‌های جامعه ایران از نظریه نظم‌های اجتماعی داگلاس نورث بهره گرفته شده و برای اصلاح خردورزانه انظام تدبیر و تمشیت امور از طراحی فضای ایده‌های اندورز و همکارانش استفاده شده است. در ادامه به اجمال نظریات این نظریه پردازان توضیح داده شده است.

ب) الینور آستروم: چارچوب تحلیل و توسعه نهادی^۱

او محیط نهادی را با عنوان محیط کنش معرفی می‌کند که هر محیط کنش متشکل از واحدهای در هم تنیده جز به کل به نام «هُلُن»^۲ است. اصلی‌ترین سطح تحلیل صحنه کنش است که دارای دو هُلُن است: بازیگران و موقعیت‌هایی که بازیگران اشغال می‌کنند. صحنه کنش خود متأثر از دو هُلُن دیگر است که بیرون از صحنه کنش قرار دارد. این چارچوب به روشنی در شکل ۱ نمایش داده شده است.

شکل ۱. چارچوب تحلیل نهادی



منبع: استروم، ۲۰۰۵: ۴۹

1. Institutional Analysis and Development framework (IAD)

۲. استروم، واحدهای درهم تنیده و تو در تو که داری جز - کل و زیر بخشند را هُلُن (Holon) نامیده است که آن را می‌توان به هر زیربخشی از یک سیستم اطلاق کرد که هم دارای سلسله مراتب و رفتار قاعده‌مند و پایدار ساختاری و هم خود به صورت مستقل دارای مشخصات رفتاری است. متأسفانه تک واژه مناسبی برای برگرداندن آن به فارسی موجود نیست و به ناچار از فارسی نوشت عبارت هُلُن استفاده شده است.

• بازیگران و موقعیت‌ها

هرگاه دو یا چند نفر با مجموعه‌ای از کنش‌های بالقوه^۱ مواجه باشند که به صورت مشترک پیامدها و نتایجی را تولید نمایند می‌توان گفت که این افراد، درون یک محیط کنش قرار دارند. بازیگران یک محیط کنش موقعیت‌هایی را اشغال می‌کنند و پیش‌رویشان کنش‌های بالقوه‌ایی وجود دارد که با اتخاذ آن‌ها می‌توانند به پیامد مشخصی دست پیدا کنند. در یک جامعه بسته افراد تنها با توجه به باورها و فرصت‌ها و محدودیت‌های آن موقعیت دست به انتخاب می‌زنند اما در یک جامعه باز، افراد قادرند بر ساختار محیط کنشی که درون آن هستند به وسیله تغییر پیکربندی قواعد مؤثر، بر ساختار این موقعیت‌ها و محیط کنش تأثیر بگذارند.

• متغیرهای برون‌زا:

۱. قواعد

قواعد در تحلیل نهادها نقش اساسی دارد و برای درک بهتر فرآیند نظام تدبیر امور (حکمرانی)، دانستن منشاء قواعد مهم است. در یک نظام حکمرانی باز و دموکراتیک منابع زیادی برای قواعد وجود دارد تا افراد بتوانند از آن استفاده کنند^۲ و این دسترسی به منابع مختلف قواعد در نظام‌های بسته وجود ندارد. قواعد، درون مجموعه قواعد دیگر پیچیده شده‌اند بنابراین برای تغییر قوانین باید به لایه‌های عمیق‌تر قواعد نیز توجه داشت. درجه اهمیت قواعد براساس اثر مستقیم شأن بر روی اجزاء یک محیط کنش طبقه‌بندی می‌شوند.

۲. شرایط بیوفیزیکی و مادی

اشاره به محیطی که صحنه کنش در آن واقع شده است دارد. به عبارتی چه کنش‌هایی از نظر فیزیکی ممکن است، چه پیامدهایی می‌توانند حاصل شود، کنش‌ها چگونه به پیامدها پیوند می‌خورد و اینکه محتوای مجموعه اطلاعاتی بازیگران چیست.

1. potential actions

۲. استروم منابع زیاد برای قواعد را در جوامع دموکراتیک با مثالی توضیح می‌دهد: اگر فعالیتی که افراد به آن اشتغال دارند قانونی باشد، سازماندهی یا شکل‌دهی قواعد توسط خود افراد غیرقانونی یا نامناسب تصور نمی‌شود. علاوه بر وضع قوانین و مقررات توسط دولت مرکزی و رسمی، این ظرفیت وجود دارد که قوانین به وسیله دولت‌های منطقه‌ای یا محلی تصویب شوند. در درون بنگاه‌های خصوصی و انجمن‌های مردمی و افراد مجازند که قواعد متعددی را اتخاذ کنند.

۳. شرایط جامعه

عبارتند از ارزش‌های پذیرفته شده به صورت عمومی در جامعه، فرهنگ، اندازه نابرابری‌های کالاهای عمومی در آن جامعه، اندازه همگنی ترجیحات در آن جامعه و غیره می‌باشد.

۴. پیامدها

به دو دسته تقسیم می‌شود: پیامدهای بالقوه و پیامدها موجود

۵. تعاملات

بررسی صحنه‌های کنش مرتبط با یکدیگر است. عمده واقعیت‌های اجتماعی از صحنه‌های کنش متعددی است که به صورت ترتیبی یا هم‌زمان با یکدیگر مرتبطند (آستروم: ۲۰۰۵: ۵۵).

ج) داگلاس نورث: نظم‌های اجتماعی

داگلاس نورث^۱ و همکارانش با ارائه نظم‌های اجتماعی^۲ در پاسخ به چرایی ماندگاری نهادهای ناکارآمد و بیان مراحل گذار می‌پردازد. آنان نظم اجتماعی را دارای سه رکن خشونت^۳، نهادها و سازمان‌ها می‌دانند. تمام جوامع با مسئله خشونت مواجهند و توجه بیشترشان بر روی خشونت‌های سازمان‌یافته یعنی استفاده از خشونت از سوی گروه‌های حاکم، معطوف است. این خشونت سازمان‌یافته نقش محوری در نظم‌های اجتماعی دارد. چنانچه جوامع بخواهند به سوی گروه‌های بزرگ‌تر و بازتر حرکت کنند آنگاه باید شکلی از نهادهای اجتماعی به وجود آید تا خشونت را کنترل کند.

نورث و همکارانش دو نوع نظم اجتماعی بعد از جامعه اولیه یا خوراک جو معرفی می‌کنند. حکومت طبیعی^۴ یا نظم دسترسی محدود و نظم دسترسی باز. در هر دو نظم یادشده عناصر مشترک خشونت، رقابت، نهاد و سازمان وجود دارد اما آنچه سبب تفاوت این دو

1. Douglass C. North

2. Social Orders

۳. خشونت در تعریف نورث دو گونه است که هر کدام دارای دو بعدند اعمال خشونت و تهدید به خشونت. گونه اول در قالب برخورد فیزیکی یا از طریق تهدیدات قهری برخورد فیزیکی اعمال می‌شود که هم اقدام خشن و هم تهدید قهری از عناصر خشونتند. گونه دوم، خشونت سازمان‌یافته است یعنی استفاده از خشونت یا تهدید به خشونت از سوی گروه‌های خاص یا ائتلاف مسلط است. (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۳)

4. Natural State

نظم اجتماعی می‌شود، طریقه ایجاد، به کارگیری و نحوه کنترل این عناصر است (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۳) که ریشه در نوع ویژگی اجتماعی افراد جامعه دارد.

در حکومت طبیعی بیشتر روابط حالت شخصی دارند. گرایش بر این است که پایگاه و سلسله مراتب برحسب وجهه اجتماعی تعریف شود که برای هر فردی یگانه است حتی اگر این وجهه‌ها مشابهت‌هایی درون طبقات گسترده‌تر اجتماعی داشته باشند به عنوان مثال طبقه اشراف. به همین دلیل گروه‌های فرادست^۱ و ائتلاف مسلط^۲ (گروهی از فرادستان که حاکمیت را بر عهده گرفته‌اند) در این جوامع شکل می‌گیرند و بر روی منابع رانت کنترل دارند. فرادستان قدرتمند با هر دو بعد هویت شخصی و هویت سازمانی شان شناخته می‌شوند. منافعی که انسجام حکومت طبیعی را حفظ می‌کند همانا رابطه تنگاتنگ هویت شخصی رهبر سازمان، رهبری سازمان و قدرت سازمان است. (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۳۴).

در این حکومت، ائتلاف مسلط با وضع محدودیت بر دسترسی به منابع با ارزش (زمین، کار، سرمایه و منابع طبیعی) یا کنترل فعالیت‌های ارزشمندی چون تجارت، آموزش به نفع گروه‌های فرادست، خشونت در برابر غیرفرادستانی‌ها را کنترل می‌کند. رانت به وجود آمده از طریق محدود کردن دسترسی عامل اصلی وحدت و انسجام ائتلاف است.

نورث و همکارانش حکومت‌های طبیعی را به سه گونه^۳ شکنده^۴، پایه^۵ و بالغ^۵ تقسیم می‌کنند. البته اشاره می‌کنند که هیچ مرز دقیقی بین این سه گونه وجود ندارد. حکومت‌های طبیعی بیشتر از نظر ساختار حکومتی، پیشرفتگی و کارآمدگی سازمان‌هایی که توان پشتیبانی دارند با هم متفاوتند. مهمترین سازمان در این حکومت، خود حکومت یا به طور دقیق‌تر شبکه روابط درون ائتلاف مسلط است و سازمان خصوصی نیرومند ندارند. نظم اجتماعی حاکم بر ایران در دوره مورد بررسی این پژوهش (تقریباً از انقلاب مشروطه تا ابتدای قرن ۱۵ خورشیدی) در میان حکومت طبیعی پایه و شکننده متغیر بوده است.^۶

نظم‌های دسترسی باز در اواخر قرن نوزدهم میلادی پدیدار شدند و مبتنی بر دسترسی برابر به بازار و نهادهای حکومتی شامل دادگاه‌ها برای شهروندان می‌باشد. دومین ویژگی این نظم اجتماعی در بر گرفتن طیف گسترده‌ایی از سازمان‌های مستقل از حکومت است. در این

1. Elites
2. Dominant coalition
3. Fragile
4. Basic
5. Mature

۶. برای مطالعه سیر نظم‌های اجتماعی حاکم بر ایران در این دوران مراجعه کنید به مؤمنی پور (۱۳۹۵)

جوامع تنها آن نوع دولت وجود دارد که می‌تواند خدمات و منافع را به شکل نظام‌مند به شهروندان و سازمان‌ها بر مبنای غیرشخصی ارائه کند یعنی بدون توجه به جایگاه اجتماعی شهروندان یا هویت (شخصیت حقوقی) و ارتباط سیاسی مدیران یک سازمان و این سومین ویژگی این نوع نظم اجتماعی است. چهارمین ویژگی آن است که منافع اقتصادی در این نوع نظم نمی‌تواند به آسانی دستکاری شود زیرا کالاهای عمومی برای همه شهروندان فراهم می‌شود و برای این نوع حکومت دشوار است مخالفان را با خود همراه کند.

انتقال از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز به شکل جهشی رخ نمی‌دهد. مراحل گذار شامل دو مرحله است. ابتدا، روابط درون ائتلاف مسلط از حالت شخصی به غیر شخصی تغییر می‌یابد سپس این ساختار روابط غیرشخصی به کل جامعه بزرگتر بیرونی گسترش می‌یابد. برای گذار باید فرادستان خود به این نتیجه برسند که انتقال قدرت به فرودستان، قدرت کمتری از آنان نسبت به انقلاب و فروپاشی خواهد کاست. چون فرادستان گروه یکپارچه نیستند و میان خود رقابت می‌کنند پس نمی‌توانند به صورت حساب‌شده عمل کنند و قدرت را میان خود تقسیم کنند. بنابراین می‌توان شرایطی را فراهم آورد که فرادستان به این سمت حرکت کنند که روابط غیرشخصی وضعیت آنان را بهتر خواهد کرد بدون اینکه ثبات ائتلاف به هم بخورد. این اولین گام است. برای هر تبیینی از گذار باید جامعه سه ویژگی زیر را داشته باشد:

۱. نهادهای سازمان‌ها و رفتار افراد در آغاز فرآیند گذار باید با منطق حکومت طبیعی سازگار باشد.

۲. تغییر نهادهای سازمان‌ها و رفتارها طی فرآیند گذار باید با منافع اعضای ائتلاف مسلط سازگار باشد.

۳. گذار باید از طریق دنباله‌ای از تغییرات تقویت‌کننده در نهادهای سازمان‌ها و رفتار فردی به گونه‌ای در گذر زمان رخ دهد که افزایش تدریجی دسترسی پایدار بماند.

د) نظریه اندروز، پریچیت^۱ و وولکاک^۲: توانمندسازی حکومت

مفهوم قابلیت‌سازی و توانمندسازی حکومت با توجه به تصور عمومی از دولت که نهادی قدرتمند است و قدرت بیش از اندازه‌اش تضعیف‌کننده بخش خصوصی و نهادهای مدنی

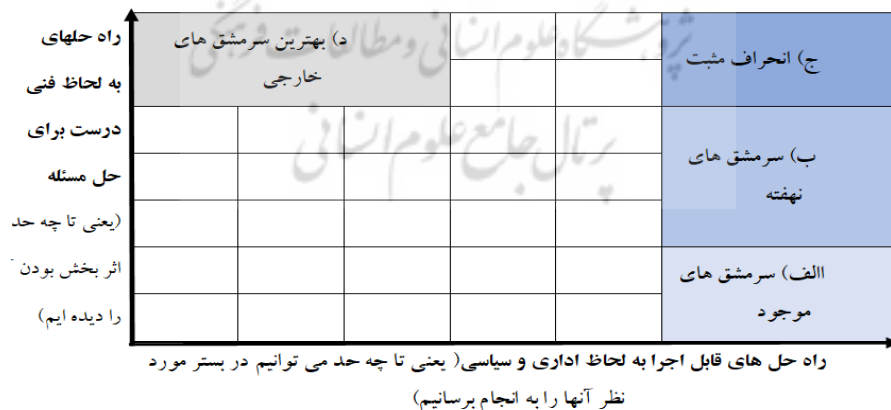
1. Pritchett

2. Woolcock

است، امری عجیب به نظر می‌رسد. اما منظور از قابلیت‌سازی و توانمندسازی حکومت افزایش قابلیت اجرایی دولت است. از نظر مت‌اندروز و همکارانش توسعه پدیده‌ایی چهار وجهی است که سه وجه آن بسیار شناخته شده است که عبارتند از توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی. وجه چهارم توسعه، توسعه اجرایی است که سه وجه دیگر توسعه بستگی به قابلیت اجرایی دولت دارند. درواقع کشورها به اندازه توان اجرایی‌شان توسعه یافته‌اند و برای توسعه‌یافتگی بیشتر نیازمند توانمندسازی‌اند تا بتوانند کارکردهای اصلی‌شان را به اجرا درآورند.

اندروز و همکارانش پس از شکافتن مسئله، در یافتن ایده و راه‌حل برای مسئله پیش‌رو نیز، روش دیگری را در پیش می‌گیرند. آنان بیان می‌کنند که روش معمول برای یافتن راه‌حل برای مسائل نخست بررسی وضع موجود است که کارها در آن بستر انجام می‌گیرد و مشکل را برطرف نکرده است و دوم، استفاده از بهترین سرمشق‌هایی که در دیگر بسترها وجود دارد و گمان می‌رود مسائلی را حل کرده باشند. اصلاح و تغییر سیاست‌ها اغلب بر جایگزین کردن وضع موجود با بهترین سرمشق خارجی تمرکز می‌کند ولی آنان معتقدند که اصلاحگران بیش از دو گزینه پیش‌رو دارند و یک اصل کلیدی در روش خود می‌دانند. شکل ۲ رویکرد این روش را تبیین می‌کند. فضای طراحی ایده‌ها برای حل مسئله پیش‌رو. این فضا دارای دو بعد راه‌حل‌های قابل اجرا و راه‌حل‌های درست به لحاظ فنی است که در محورها نشان داده شده است.

شکل ۲. فضای طراحی ایده‌ها



منبع: اندروز و همکاران، ۲۰۱۷: ۲۶۰

نخستین حیطه فرصت در فضای طراحی، سرمشق موجود است (الف). سرمشق‌های موجود از پس حل مسئله اصلی بر نمی‌آید اما درس‌هایی برای آنچه در این بستر نتیجه می‌دهد یا نمی‌دهد و علتشان را فراهم می‌آورد بنابراین یک فرصت به شمار می‌آید پس باید به بررسی دقیق، درک آن‌ها، آموختن از آن‌ها و احتمالاً اصلاحشان پرداخت. دومین حیطه، سرمشق‌های نهفته است (ب) که مجموعه‌ای از ایده‌های بالقوه و قابلیت‌ها دولتی گفته می‌شود که با توجه به واقعیت‌های اداری و سیاسی در این بستر شدنی به شمار می‌آیند اما ظهورشان مستلزم مقداری توجه و تمرکز است. این توجه در قالب به کارگیری آن‌ها و درگیر شدن سریع آن‌ها در مسئله صورت می‌گیرد. ایده‌هایی که از این ابتکار عمل سریع پدیدار می‌شوند می‌تواند در راه‌حل‌های دائمی برای مسائل موجود مبنای قرار بگیرد. این ابتکار عمل می‌تواند انگیزه‌بخش و توان‌افزا باشد زیرا در مدت زمان کوتاهی دست‌آوردهای عملی سیاست‌گذاری پدیدار می‌شود. سومین حیطه، دامنه انحرافات مثبت است (ج). انحراف مثبت به نظرانی مربوط می‌شود که در بستر تغییر پیشتر به آن‌ها عمل شده است (بنابراین شدنی‌اند) و نتایج مثبتی هم به دنبال دارند اما هنجار به حساب نمی‌آیند و به این جهت انحرافی محسوب می‌شوند. به عقیده اندروز و همکارانش، سیاست‌گذاران تغییر باید این انحراف‌ها را بیابند و سرمشق‌های موفقیت‌آمیزشان را تشخیص دهند (یعنی تشخیص دهند چرا آن‌ها متفاوتند) و اصول هسته‌ای موفقیت‌شان را در سطحی گسترده اشاعه دهند. آخرین دامنه طراحی که از دید اغلب اصلاح‌گران و سیاست‌گزاران تغییر، بدیهی تلقی می‌شود بهترین سرمشق‌های خارجی است (د). این حیطه پر است از نظرات بیگانه با بستر تغییر که برای رسیدگی به مسائل مشابه قابل توجه دانسته شده‌اند و معمولاً نخستین مجموعه نظرانی‌اند که برای اصلاح و تغییر به آن‌ها رجوع می‌شود. در عمل معمولاً چندین سرمشق خوب یا بهترین وجود دارد که می‌توان از آن‌ها آموخت و فرآیند یافتن و متناسب ساختن را با چند نمونه آغاز کرد و فقط به یک نمونه اکتفا نکرد.

۲-۲. پیشنهاد پژوهش

موضوع این پژوهش موارد مشابه خارجی و داخلی ندارد بنابراین در این قسمت به مطالعاتی اشاره می‌شود که یا از یکی از نظریات نهادگرایی در حوزه اقتصاد سیاسی نفت استفاده کرده‌اند که چارچوب نظری این پژوهش را شکل داده است و یا به موضوع انتقال فناوری

در بخش بالادستی نفت و یا بین‌المللی شدن شرکت‌های ملی نفت پرداخته‌اند. با این حال نیز مطالعات اندکی وجود دارد که بتوان در این قسمت مطرح کرد.

مؤمنی‌پور (۱۳۹۵) در کتاب «نفت علت یا معلول» حقوق مالکیت را یک نهاد رسمی معرفی می‌کند که حکومت‌ها آن را تعریف، تضمین و اجرا می‌کنند. کارامدی این نهاد، بستگی به میزان هزینه مبادله دارد و چون این نهاد توسط حکومت شکل می‌گیرد هزینه مبادله بالایی دارد. با این توضیح او به دو پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که با توجه به ساختار دسترسی به حقوق مالکیت در ایران نوع مالکیت نفت تا چه اندازه می‌تواند در کارآمدی یا ناکارآمدی مدیریت درآمدهای آن نقش موثری ایفا نماید؟ و شروط پایه برای گذار از وضعیت موجود و اصلاح اثربخش تخصیص عواید حاصل از نفت با عنایت به نوع مالکیت نفت چه خواهد بود؟ برای پاسخگویی به این دو سؤال از نظم‌های اجتماعی نورث و همکارانش (۲۰۰۹) استفاده کرده و ضمن بررسی میان رشته‌ای (حقوقی - اقتصادی) نظم‌ها در ایران به این نتایج دست می‌یابد: نظم اجتماعی حاکم در ایران یک نظم دسترسی محدود بوده است و گشایش قابل ملاحظه‌ای در دسترسی به سیستم سیاسی و سیستم اقتصادی و همچنین نهاد حقوق مالکیت کارآمد به لحاظ اجتماعی در آن رخ نداده است. زیرا گروه‌های فرادست با اوصافی که بیان شد به این نهاد قانون پایبند نیستند. ایجاد چنین تغییری، یعنی تعریف حقوق و تکالیف برابر برای همه گروه‌های فرادست عضو ائتلاف مسلط و التزام ایشان به این حقوق و تکالیف در برابر یکدیگر، بدون قائل شدن هیچ استثنایی باید از سوی فرادستانی از ائتلاف مسلط که از قدرت چانه‌زنی برخوردارند مانند مقام رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و امثال آنان صورت گیرد.

نوروزی و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی موانع انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی نفت: رویکرد تحلیلی» با نگاهی آسیب شناسانه و رویکردی تحلیلی و درون سیستمی به بررسی موانع انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت پرداخته است و به این نتایج دست یافته‌اند که کمبود ظرفیت جذب فناوری در این صنعت در کشور، قفل شدگی نهادی، شکست شبکه‌های نوآوری، شکست‌های سیستمی، عدم توجه به سطوح و اجزای فناوری، عدم توجه به نقش بازیگران مختلف در حوزه توسعه فناوری‌های این صنعت و عدم توجه به نقش واسطه‌های نوآوری از جمله نقاط تمرکز این مقاله در تبیین موانع عدم موفقیت کشور در امر انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت بوده

است. راهکار پیشنهادی ایشان این است که توسعه فناوری در صنعت نفت نیازمند اصلاحات ساختاری و نهادی است و «قرارداد نفتی به تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده انتقال و توسعه فناوری در این صنعت، باشد هرچند به‌عنوان یک جزء سامان‌دهنده و ابزار کنترلی و نظارتی مطرح است.

نار^۱ (۲۰۲۳)، در مطالعه خود با عنوان «بازنگری نقش نهادها در نفرین منابع» به مرور مطالعات انجام شده در مورد پدیده نفرین منابع با رویکرد نهادی و علل پیدایش این پدیده در کشورهای صاحب منبع نفت و گاز پرداخته و بازه مطالعاتی را دو دهه اخیر قرن ۲۱ قرارداده است. براساس این تحقیق بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که کشورهای غنی از منابع طبیعی با نهادهای قوی تمایل به فرار از نفرین منابع دارند.

کیفیت نهادی با استفاده از شاخص‌های گسترده حاکمیت قانون، میزان قتل، سهم اقتصاد سایه و تأمین کالاهای عمومی مورد بررسی قرار گرفته است. با این وجود، باید شرایط نهادی خاصی را که تحت آن نفرین آشکار می‌شود، پیدا شود، زیرا برخی از کشورهای «حاکمیت قانون» مانند نیجریه و آنگولا به‌طور کلی به‌عنوان منبع نفرین شده طبقه‌بندی می‌شوند. در این بررسی، استدلال شده است که مدیریت و توزیع ثروت منابع طبیعی از طریق یک استراتژی برنامه‌ریزی متمرکز و فقدان یک برنامه توسعه ملی درازمدت الزام‌آور، شرایط نهادی است که عدم پاسخگویی دولت را تشویق می‌کند، زیرا سیاست‌گذاران را در برابر توزیع اختیاری منابع طبیعی محدود نمی‌کند. رانت‌خواری، مشتری‌داری و فساد که به توسعه و رشد اقتصادی ضعیف کمک می‌کند. همچنین، مقررات ناکافی در مورد چگونگی رسیدگی به اثرات بالقوه یا واقعی استخراج منابع طبیعی بر معیشت مردم محلی و محیط زیست، منجر به تسریع درگیری منابع ناشی از شکایت می‌شود.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که برای اندازه‌گیری کیفیت‌های نهادی، بسیاری از شاخص‌ها به‌عنوان نماینده‌ای برای حاکمیت قانون، کارایی دولت، کارایی بازار و ... استفاده شده‌اند که گاهی اوقات شاخص‌های مهم دیگری را متأثر می‌کنند که در واقع باعث نفرین منابع می‌شوند. این مقاله برخی از شاخص‌های خاص را برای تحلیل کیفیت نهادی در کشورهای دارای منابع طبیعی شناسایی می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند که در جایی که استراتژی برنامه‌ریزی متخصص محور و مبتنی بر محدود در مدیریت منابع طبیعی به کار

گرفته می‌شود، و یا در غیاب یک برنامه توسعه ملی الزام‌آور درازمدت، شروع نفرین منابع اجتناب‌ناپذیر است. این شرایط نهادی عدم پاسخگویی دولت را تشویق می‌کند، زیرا سیاست‌گذاران را در برابر توزیع اختیاری منابع طبیعی، رانت‌خواهی، مشتری‌گرایی و فساد که به توسعه و رشد اقتصادی ضعیف کمک می‌کند، محدود نمی‌کند.

همچنین، مقررات ناکافی برای توزیع عادلانه منفعت منابع طبیعی و فقدان مقررات زیست محیطی دقیق باعث تسریع پیدایش و یا گسترش پیامدهای نفرین منابع شود. بنابراین، در تجزیه و تحلیل کیفیت نهادی، مدل‌های برنامه‌ریزی موجود، در دسترس بودن سیاست توسعه الزام‌آور، توزیع درآمد بادآورده و مقررات سختگیرانه زیست محیطی باید در نظر گرفته شود زیرا برخی از مسیرهای حیاتی را فراهم می‌کند که در آن کشورها می‌توانند نهادهای خود را تقویت کنند و نفرین منابع را به حداقل برسانند. علاوه بر این، آن‌ها باید مقرراتی را برای کنترل مشتری‌گرایی، فساد و رانت‌خواری و همچنین تضمین توزیع عادلانه منابع بادآورده، جریان‌های جبران خسارت و اشتغال وضع کنند. اینها نباید فقط تدوین شوند، بلکه باید الزام‌آور باشند.

مطالعه (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «تحول اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت منطقه منا: یافتن نقش نظام تدبیر» از یک سواثر رانت نفت را بر توسعه اقتصادی بررسی می‌کند و از سوی دیگر نقش نظام تدبیر را در جلوگیری از پیامدهای منفی درآمد نفت و تبدیل رانت نفت به ابزاری برای تحول اقتصادی در ۱۱ کشور منطقه منا شامل ایران، آزمون می‌کند. از روش حداقل مربعات معمولی^۱ و تخمین‌زن‌های گشتاورهای تعمیم‌یافته برای بازه زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۷ استفاده می‌کند. این تحقیق ضعف نهادی را علت اصلی پیامدهای منفی نفرین منابع و توسعه ناپایدار می‌داند. نتیجه آزمون نشان داده است که رشد اقتصادی، به میزان زیادی و در جهت مثبت از رانت نفت تأثیر می‌پذیرد. همچنین تغییر در نظام تدبیر تنها چاره کلیدی برای تحول اقتصادی است. تدوین یک نظام تدبیر مناسب این توانایی را برای کشورهای این منطقه ایجاد می‌کند تا از نفرین منابع رهایی پیدا کنند و به توسعه اقتصادی پایدار دست پیدا کنند.

لانگ و سیرا^۲ (۲۰۱۳). در مطالعه با عنوان «آروهای نفت خام: بین‌المللی شدن شرکت‌های ملی نفت» به این سؤال پاسخ داده است که چرا برخی از شرکت‌های ملی نفت

1. Ordinary Least Squares (OLS)

2. Loung and Sierra

در کشورهای صادرکننده نفت در امر بین‌المللی شدن موفق بوده‌اند. ایشان در میان شرکت ملی نفت، آن شرکت‌هایی را انتخاب کرده‌اند که اطلاعات مکفی در دسترس داشته‌اند. ایشان با ارائه پنج شاخص: معیار جغرافیایی، دارایی‌های خارجی، توانمندی در تولید، سودآوری و دامنه انجام عملیات نفتی به امتیاز دهی (۰-۱/۵-۱) به کشورهای منتخب پرداختند. در نهایت به این نتیجه رسیدند که تعامل شرکت‌های بین‌المللی نفتی در زمان شکل‌گیری شرکت ملی نفت آن کشور، همگرایی دولت با هدف بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت و تغییرات نهادی متناسب با آن از عوامل مؤثر در موفقیت شرکت‌های ملی نفت در بین‌المللی شدن است.

با توجه به اینکه راه‌حل جهان‌شمولی برای اصلاح نهادی و ساختن نهادهای خوب وجود ندارد. در این پژوهش با استفاده از ترکیبی از رویکرد نهادگرایی جدید، محیط نهادی و ترتیبات نهادی بخش بالادستی نفت ایران با هدف اصلاح نظام تدبیر امور این بخش برای ساختن نهادی فراگیر بررسی کرده است و همین هم زمانی بررسی محیط نهادی و ترتیبات نهادی و هدف بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران، این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند.

۴. روش پژوهش

این پژوهش به دنبال رفع تنگناهای ساختاری در بخش بالادستی نفت و گاز کشور و اصلاح یا ارتقاء نهادی در این بخش است. از آنجا که تفسیر این تنگناها و اصلاح نهادی مستقل از شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخل و خارج کشور و همچنین رفتار صاحبان قدرت نیست، پارادایم این تحقیق از نوع تفسیری است بنابراین روش‌شناسی کیفی برای این پژوهش انتخاب شده است.

هدف این پژوهش اصلاح نهادی نظام تدبیر و تمشیت امور بخش بالادستی نفت است؛ بنابراین نیازمند استفاده از داده‌های متنی و بررسی اسناد مربوطه از زمان کشف نفت در ایران است. از این رو استراتژی ترکیبی تحلیل محتوا و تحلیل تاریخی برای دستیابی به اهداف و پاسخ‌گویی به پرسش‌های این پژوهش انتخاب شده است.

نحوه جمع‌آوری داده‌ها طبق استراتژی‌های انتخابی مطالعه کتابخانه‌ای و مصاحبه گلوله برفی می‌باشد. مصاحبه گلوله برفی به این علت انتخاب شده است که موضوع این پژوهش کم‌مثال است و افراد مطلع و راغب به گفتگو، انگشت شمارند. افراد خبره در این بحث با

توجه به نقایص اسناد متنی و استفاده از تجربه‌های زیسته کارشناسان انتخاب شده‌اند و در خلال هر مصاحبه، افراد دیگری که از جزئیات بیشتری اطلاع دارند به محقق معرفی شده‌اند. مصاحبه با خبرگان به روش مصاحبه باز و هدفمند بوده و با توجه به عنوان مطرح شده توسط محقق، بحث و گفتگو صورت گرفته است که این عناوین با توجه به نقایص داده‌های متنی در هر مرحله و دریافت اطلاعات غیر مکتوب که در صنعت نفت از منابع ارزشمند اطلاعاتی است، انتخاب شده است.

اساس گردآوری داده‌ها مطالعه اسنادی بوده است و اسناد مورد بررسی این پژوهش شامل اسناد بالادستی کشور یعنی قوانین نفت، قراردادهای و امتیازنامه‌ها، اساس‌نامه‌های شرکت ملی نفت و قانون تأسیس وزارت نفت می‌باشد همچنین از کتب تاریخیچه نفت ایران جهت تحلیل تاریخی و محتوایی استفاده شده است.

در تحلیل محتوا ارزشمندترین واحدهایی که باید مدنظر قرار بگیرند، مضامین است. منظور از مضامین معنای ویژه‌ای است که از یک پاراگراف، جمله و یا کلمه استنباط می‌شود. برای تحلیل مضامین سه روش متفاوت^۱ وجود دارد که در این پژوهش از روش آترید - استرلینگ^۲ (۲۰۰۱) استفاده می‌شود. این روش مبتنی بر چارچوب نظری است و کاربرد تحلیل مضمون آترید استرلینگ صرفاً راهی برای سازماندهی تحلیل موضوعی داده‌های متنی کیفی یا رونویسی شده در مضامین معنادار است که پدیده مورد بررسی را توصیف می‌کند. این فرآیند توسعه مضامین از داده‌های متنی و استفاده از نمایش‌های گویا در تحقیقات کیفی به خوبی تثبیت شده است. این روش مبتنی بر تشکیل شبکه مضامین است و در پژوهش‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. شبکه مضامین شامل سه دسته از مفاهیم است:

- مضامین پایه^۳ (نکات و کدها کلیدی موجود در متن)
- مضامین سازمان‌دهنده^۴ (مضامین استخراج شده از تلخیص و ترکیب مضامین پایه)
- مضامین فراگیر^۵ (مضامین عالی مشتمل بر اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل)

1. <https://parsmodir.com/research/thematic-king.php>

2. Jennifer Attride-Stirling

3. Basic Themes

4. Organizing Themes

5. Global Themes

گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: ... | جمشیدی رودباری و مؤمنی | ۲۷

جهت آماده‌سازی مضامین پایه، اسناد بالادستی بارها مطالعه و سپس سازماندهی شده‌اند. پس از طی این مراحل، نقایص اطلاعاتی منابع متنی مشخص شده و جهت تکمیل آن اقدام به مصاحبه با خبرگان این صنعت شده است.

جدول ۱. نمونه‌ای از طبقه‌بندی مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر
با توجه اسناد مکتوب یا نقل قول مصاحبه

مضامین کلی	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نقل قول یا سند مربوطه
بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت	وضع موجود	توانایی شرکت ملی نفت در عملیات نفتی در سطح شرکت‌های بین‌المللی	اینکه عده‌ای صرفاً فکر می‌کنند اگر شرکتی در خارج از کشور دارایی داشته باشد پس بین‌المللی است، درست نیست. توانمندی فناوریانه قابل رقابت، یک شرکت را بین‌المللی می‌کند. شرکت ملی نفت هنوز برای تهیه MDP دقیق برای کشور خودش ناتوان است.
بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت	سرمشق‌های خارجی	شکل‌گیری دولت نفتی	دولت نروژ به‌طور مناسبی در کنترل و نظارت صنعت نفت این کشور و در راستای هماهنگ کردن منافع نروژ و ایجاد هماهنگی و یکپارچگی صنعت نفت با دیگر بخشها و صدور مجوز نفتی و سیستم امتیازدهی برای اطمینان از امنیت انرژی کشور نروژ، کاهش وابستگی به کشورهای خارجی و رعایت موارد زیست‌محیطی و در نظر گرفتن عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایفای نقش کرده است. سیاست‌هایی که دولت نروژ در قبال صنعت نفت داشته است، ملی‌گراست و هدف آن پرورش و تشویق شرکت‌های نفتی نروژی از طریق تبادل اطلاعات، انتقال تکنولوژی و مهارت به منظور ایجاد ظرفیت و توسعه شرکت‌های نروژی است. دولت نروژ پس از کشف نفت به‌سرعت وارد عمل شد و برای مدیریت کارآمد و مناسب‌تر فعالیتهای نفتی این کشور، ساختار جدیدی را بر مبنای سطوح مختلف فعالیت‌های نفتی این کشور تعریف کرد. سطح سیاست‌گذاری کلان، سطح مدیریت منابع نفت و گاز و نظارت فنی بر توسعه این میادین و سطح عملیاتی و مشارکت مستقیم در توسعه میادین

مضامین کلی	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نقل قول یا سند مربوطه
بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت	اقدامات بالقوه	توانایی شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی	هیچ شرکت نفتی بزرگی در دنیا وجود ندارد که همه فعالیت‌های مربوط به توسعه یک میدان نفت یا گاز را خودش به تنهایی انجام دهد، حتی شرکت‌های همچون اکسون، شل و توتال، هم با وجود برخورداری از منابع مالی، تخصص و دانش فنی مورد نیاز، فعالیت‌های‌شان را با برون‌سپاری به شرکت‌های زیر مجموعه خود پیش می‌برند و سالانه صدها میلیارد دلار گردش مالی دارند. قرارداد بستن اساساً دلیل بر ضعف نیست، بلکه نوع قرارداد می‌تواند نشانگر ضعف باشد، اگر شما در قراردادی، کنترل منافع و حقوق خود را به دست غیر دادید؛ آن قرارداد بد و نشانه ضعف است، اما اگر شما در قراردادی توانستید همه منافع و حاکمیت و مالکیت خود را حفظ کنید، موفق بوده‌اید.
بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت	اقدامات مثبت	توانایی‌های شرکت ملی نفت	اجرای طرح توسعه یک میدان، یک فعالیت بسیار گسترده و عظیمی است که برای اجرای بهتر آن به عقد قرارداد و جلب مشارکت شرکت‌های مختلف در اجرا نیاز دارد، البته این به آن معنا نیست که خودمان توانایی اجرای طرح‌هایمان را نداشته‌ایم، متأسفانه به علت عدم اطلاع‌رسانی مناسب، گاهی این تصور ایجاد شده است که برای اجرای هر پروژه‌ای در صنعت نفت به خارجی‌ها نیاز داریم. برای مثال، شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در حال اجرای طرح‌های توسعه و طرح‌های حفظ و نگهداشت تولید در میدان‌های تحت مدیریت خود بوده است و بیاد دارم که حتی فهرستی از میدان‌هایی که مناطق نفت‌خیز خودش توسعه داده بود از سوی کارشناسان این مجموعه در نشست‌ی ارائه شد.

۴. بین‌المللی شدن و انتقال فناوری

پیش از آنکه به بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران پرداخته شود باید ابتدا منظورمان از مفهوم انتقال فناوری و بین‌المللی شدن را بیان کنیم. زیرا از این مفاهیم تعریف‌های مختلفی صورت گرفته است که به نظر تناقضاتی در خود دارند و تکیه بر تعاریف ناکامل از مفاهیم، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی‌های اشتباه را به همراه می‌آورد.

۴-۱. انتقال فناوری

فناوری^۱ عبارت است از تمام دانش، فرآیندها، ابزارها و سیستم‌هایی که در جهت خلق و ساخت کالا و ارائه خدمات به کار گرفته می‌شود که از چهار عنصر فن‌افزار^۲ (سخت‌افزار)، انسان‌افزار^۳، اطلاعات‌افزار^۴ و سازمان‌افزار^۵ تشکیل شده است. (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۷).

● **فن‌افزار:** در برگیرنده مجموعه‌ای از ابزارها، ماشین‌آلات، تجهیزات، تأسیسات و تسهیلات فیزیکی است. سرعت رشد و پیشرفت فن‌افزار از دیگر عناصر فناوری بیشتر است.

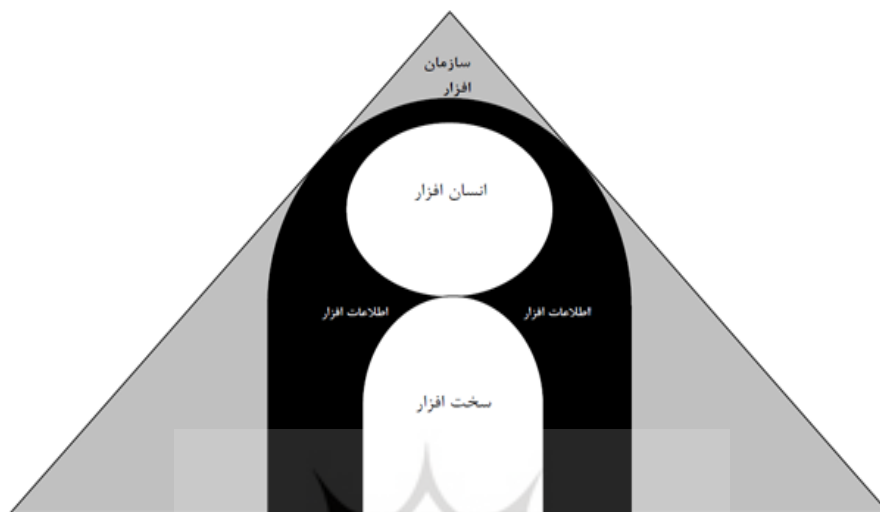
● **انسان‌افزار:** آن بخش از فناوری که در انسان‌ها نمایان می‌شود و دربرگیرنده خرد، نبوغ، تجارت، مهارت‌ها، ابتکار و انگیزه‌های انسانی است. کشورهای در حال توسعه که بیشتر واردکننده فناوری‌اند به انسان‌افزاری نیاز دارند که به آن‌ها در انتخاب صحیح، انطباق، اصلاح، جذب و توسعه فناوری وارداتی و نیز توسعه فناوری بومی، کمک کند.

● **اطلاعات‌افزار:** اسناد فناوری است که به وسیله نیروی انسانی و برای به‌کارگیری فن‌افزار ایجاد می‌شود. اطلاعات‌افزار دربرگیرنده مجموعه اطلاعاتی به اشکال مختلف مانند اسناد، مدارک، داده‌ها، آمارها، نقشه‌ها، جزوه‌ها، کتاب‌ها و نشریات است. جنبه محرمانه بودن آن‌ها نسبت به فن‌افزار بیشتر است.

● **سازمان‌افزار:** دربرگیرنده مجموعه نظام‌های سازماندهی، مدیریتی، شبکه‌سازی، بازاریابی مرتبط با انتقال، جذب، بهره‌برداری و توسعه فناوری است. سازمان‌افزار، نقش کلیدی هماهنگ‌کننده و کنترل‌کننده سه عنصر دیگر را بر عهده دارد.

-
1. Technology
 2. Techno-ware
 3. Human-ware
 4. Info-ware
 5. Orga-ware

شکل ۲. ارتباط افزارهای فناوری



منبع: عزیزی، ۱۳۸۶: ۵۰

● انتقال فناوری در بخش بالادستی نفت

پس از بیان تعاریف و مفاهیم پایه مربوط به فناوری و انتقال آن، در این قسمت به انتقال فناوری و چالش‌های آن در بخش بالادستی نفت (اکتشاف، حفاری، توسعه، استخراج، پالایش و بهره‌برداری از میادین نفتی) پرداخته شده است. انتقال فناوری در بخش بالادستی نفت، خود یک هدف نیست بلکه تنها وسیله‌ای است برای دستیابی به اهدافی مشخص. بنابراین ضروری است اولویت‌ها و تنگناها در بخش بالادستی نفت با توجه به هدف مورد نظر، شناخته شود تا بتوان الگوی مناسب انتقال و توسعه فناوری را طراحی کرد.

در گذشته، شرکت‌های بین‌المللی نفتی تمام توانمندی فناورانه صنعت نفت یعنی خلق فناوری (تحقیق و توسعه، طراحی و مهندسی) و استفاده از فناوری (ساخت و تولید، تعمیر و نگهداری، بهره‌برداری) را در انحصار داشتند و قدرت چانه‌زنی بالا در انجام عملیات نفتی و انتقال فناوری برای آن‌ها به ارمغان آورده بود.

به موازات تخصصی‌تر شدن صنعت نفت در جهان، بازیگران جدیدی مانند پیمانکاران نفتی^۱، شرکت‌های سازنده تجهیزات فنی و قطعات، شرکت‌های مهندسی و ساخت، هریک

1. Oil Contractors

با وظایف معین در بخش بالادستی ظاهر شدند. پیمانکاران نفتی وظایف تعریف شده ای را در زمین شناسی نفت، لرزه نگاری، حفاری، چاه آزمایی، توسعه میادین نفتی، اجرای برنامه های ازدیاد برداشت و مانند آن را بر عهده داشتند. وظیفه اصلی شرکت های سازنده تجهیزات، تولید ابزارها و تجهیزات فنی است. شرکت های طراحی و ساخت، وظیفه طراحی، ساخت و نصب واحدهای مورد نیاز در کلیه عملیات نفتی را بر عهده دارند.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رویکرد شرکت های بین المللی نفتی از راهبرد ساخت یعنی سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه برای توسعه فناوری های نفتی به راهبرد خرید فناوری های پیشرفته تغییر پیدا کرد. (درخشان و تکلیف، ۱۳۹۴: ۵۰-۵۱) برای کشورهای در حال توسعه نفتی مانند ایران، شناخت این تغییر جایگاه و نقش شرکت های بین المللی نفتی در انتقال و توسعه فناوری دارای اهمیت زیادی است. زیرا این مهم خود را در نوع و مفاد قراردادهای نفتی نشان خواهد داد.

۲-۴. بین المللی شدن شرکت ملی نفت

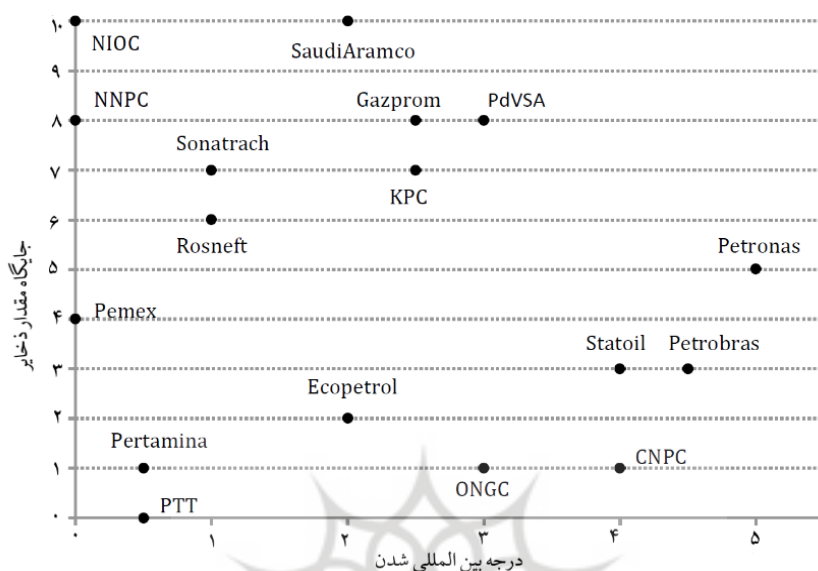
بین المللی شدن شرکت های ملی نفت تقریباً از اواخر دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. البته این بین المللی شدن با انگیزه ها و درجه موفقیت گوناگون به وقوع پیوسته است. شرکت های بین المللی نفتی یا متعلق به کشوری اند که صاحب ذخایر نفتی است و یا به دنبال اکتشاف و توسعه ذخایر نفتی است.^۱ همین امر سبب گوناگون شدن انگیزه ها می شود، گروه اول به دنبال امنیت تقاضای نفتند و گروه دوم به دنبال امنیت عرضه نفت.

منظور ما از بین المللی شدن توسعه و گسترش دارایی ها و انجام عملیات نفتی شامل اکتشاف، تولید، پالایش، بازاریابی و توزیع در چند کشور و یا منطقه در کل دنیاست. البته در این پژوهش ما بر روی بخش بالادستی نفت متمرکزیم و بنابراین بخش پالایش (پایین دستی)، بازاریابی و توزیع را شامل نمی شود.

برای بین المللی شدن باید استراتژی شفاف و دقیقی از هدف بین المللی شدن وجود داشته باشد. وارد کننده خالص یا صادر کننده خالص بودن کشور متبوع شرکت ملی نفت بر روی هدف از بین المللی شدن اثر گذار است.

۱. ذکر این نکته ضروری است که این دسته بندی مطلق نیست و کشوری نظیر نروژ هم وجود دارد که شرکت ملی نفت دارد و هم دارنده ذخایر و هم به دنبال اکتشاف و توسعه ذخایر نفتی است.

نمودار ۱. رتبه‌بندی شرکت‌های ملی نفت براساس درجه بین‌المللی شدن



منبع: لانگ و سیرا، ۲۰۱۳: ۷

فارغ از هدفی که شرکت‌های ملی برای بین‌المللی شدن اتخاذ می‌کنند میزان موفقیت این شرکت‌ها در بین‌المللی شدن به سه معیار همگرایی و حمایت دولت، نحوه شکل‌گیری شرکت ملی نفت و اصلاحات نهادی و نظام تدبیر امور بستگی دارد و درجات مختلفی از بین‌المللی شدن را محقق می‌کند (لانگ و سیرا، ۲۰۱۳). نقش این سه معیار را در موفقیت بین‌المللی شدن برای شرکت‌هایی که اطلاعات کافی از آن‌ها در دسترس بوده در جدول ۲ نمایش داده شده است. معیار سازگار بودن شرکت‌های بین‌المللی نفتی با شکل‌گیری شرکت ملی نفت خود را در انتقال کامل یا عدم انتقال فناوری از آن‌ها به شرکت ملی نفت نشان داده، همچنین اگر همگرایی دولت با این هدف در دهه ۱۹۹۰ و قبل از آن اتفاق افتاده باشد آن را زود هنگام و اگر بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی باشد همگرایی با تأخیر دسته‌بندی شده است. این جدول حاوی نتایج قابل توجهی است. که ما را در بررسی هدف این پژوهش و نتیجه‌گیری یاری می‌رساند.

جدول ۲. نتایج بررسی معیار انتقال فناوری، همگرایی دولت، همراهی اصلاحات نهادی

DIS	همراهی و توالی اصلاحات نهادی	زمان همگرایی دولت	نحوه شکل‌گیری*	کشور	NOC
پایین	نداشته	دیر	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	نیجریه	NNPC
پایین	نداشته	دیر	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	تایلند	PTT
متوسط	داشته	دیر	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	کلمبیا	Ecopetrol
متوسط	-	واگرا	توافقی (انتقال کامل فناوری)	روسیه	Gazprom
متوسط	نداشته	زود	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	کویت	KPC
متوسط	نداشته	زود	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	هند	ONGC
متوسط	-	واگرا	توافقی (انتقال کامل فناوری)	عربستان	SaudiAramco
بالا	-	همگرا	توافقی (انتقال کامل فناوری)	چین	CNPC
بالا	-	همگرا	توافقی	مالزی	Petronas

* عدم انتقال کامل به این معنی است که انتقال فناوری یا اندک بوده یا اصلاً صورت نگرفته است

منبع: لانگ و سیرا، ۲۰۱۳: ۳۴

نتایج این جدول:

- همراهی و موافقت شرکت بین‌المللی نفتی در نحوه شکل‌گیری شرکت ملی نفت نقش پررنگی در درجه موفقیت بین‌المللی شدن دارد حتی اگر با انتقال کامل فناوری همراه نباشد. (کویت و هند)

- اصلاحات نهادی می‌تواند همگرایی دیر هنگام دولت را تا حدی جبران کند (کلمبیا)
- واگرایی دولت با این هدف درجه موفقیت را علی‌رغم در دسترس بودن فناوری، کاهش می‌دهد. (روسیه)
همگرایی دولت و انتقال فناوری از سوی شرکت‌های بین‌المللی نفتی موفقیت شرکت ملی نفت را محقق می‌کند. (مالزی و چین)

۴-۴. افزارهای فناوری و بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران

با توجه مطالب بندهای قبل، این‌طور به نظر می‌رسد که امروزه برای حرکت به سمت بین‌المللی شدن یعنی توانمند شدن برای انجام عملیات نفتی در بخش بالادستی نفت در خارج از مرزهای کشور، وجوه سازمان‌افزار و انسان‌افزار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. داشتن فن افزارهای پیشرفته به تنهایی نمی‌تواند کمکی برای انجام عملیات نفتی در کشور و برون

از مرزهای کشور باشد و براینکه این چهار افزار با سهم بزرگتری برای انسان افزار و سازمان افزار بهره‌وری را از فن افزار و اطلاعات افزار افزایش خواهد داد.^۱

برای مشخص شدن جایگاه شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی بالادستی، ابتدا اشاره کوتاهی به روند عملیات نفتی در میدان‌های نفتی شده، سپس توانمندی‌ها و ناتوانی‌های شرکت ملی نفت ایران در انجام این عملیات در جدول ۳ نمایش داده شده است.

عملیات اکتشاف یا تکمیل عملیات اکتشافی به کمک ایجاد لرزه‌هایی در زمین انجام می‌شود. این لرزه‌نگاری‌ها به شیوه‌های مختلفی با توجه به عمق زمین و خشکی یا دریایی بودن زمین مورد بررسی صورت می‌گیرد. انجام این مرحله نیازمند فن افزار، اطلاعات افزار و انسان افزار است. قبل از انقلاب عملیات اکتشاف به عهده کنسرسیوم بوده و تا چندین سال پس از انقلاب، داده‌های لرزه‌نگاری جهت تحلیل و تفسیر به خارج از ایران فرستاده می‌شده است.

مرحله بعد، حفاری اکتشافی است که توسط چاه‌های اکتشافی و توصیفی وسعت میدان و ویژگی‌های مخزن مشخص می‌شود. عملیات حفاری در ایران پس از تأسیس شرکت ملی حفاری^۲، توسط کارشناسان ایرانی انجام می‌شود. شرکت حفاری شمال تنها شرکت خصوصی بین‌المللی حفاری ایران^۳ است که طبق آمار در سال ۱۳۸۷ فعالیت برون مرزی داشته است ولی در سال‌های اخیر به ویژه پس از تحریم‌ها فعالیت برون مرزی نداشته است. در این مرحله نیز فن افزار، اطلاعات افزار و انسان افزار نقش پررنگ‌تری دارد.

مرحله بعد تحلیل اقتصادی مخزن است. این تحلیل با توجه به ویژگی‌هایی که از مخازن توسط مطالعات سنگ و سیال به دست می‌آید، قیمت نفت، آینده‌نگری از شرایط بازار جهانی و روند قیمت نفت صورت می‌گیرد. این مرحله انسان افزار و سازمان افزار نقش پررنگی دارد.

۱. این بند برگرفته از مصاحبه نگارنده با آقای غلامحسین حسن تاش، عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی است.

۲. این شرکت توسط مرحوم دکتر علی محمد سعیدی در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد. او درجه دکتری مهندسی نفت و ریاضیات کاربردی را از دانشگاه استنفورد در سال ۱۳۴۰ اخذ کرد. وی تا پایان عمر از مشاوران برجسته بین‌المللی نفت و گاز بود.

۳. ترازنامه هیدروکربوری، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳

ساختن مدل شبیه‌سازی شده از مخزن برای بیشینه‌سازی سطح زیر منحنی تولید از مخزن، مرحله بعدی است و آغاز مرحله مدیریت مخزن است. تهیه «نقشه جامع توسعه میدان»^۱، برنامه‌های ازدیاد برداشت، فشارافزایی، تولید صیانتی از مخزن همگی شامل مدیریت مخزن است. مدیریت مخزن یکی از ارکان مهم در تولید میدین نفت و گاز پس از مرحله اکتشاف است که اعمال آن، بازیافت بهینه، افزایش طول عمر و کاهش هزینه‌های تولید از مخازن را در پی خواهد داشت (چکنی، ۱۳۹۳). مدیریت مخزن از تحلیل اقتصادی مخزن آغاز و تا پایان عمر مخزن ادامه پیدا می‌کند. در مدیریت مخزن سهم سازمان افزار بسیار بالاست زیرا سازمان افزار، فن افزارهای مورد نیاز این بخش را معین و خریداری می‌کند.

تهیه «نقشه جامع تولید میدان» یکی از مهمترین مراحل مدیریت مخزن است که خود وابسته به مرحله اکتشافی دقیق و با کیفیت قابل قبول است. آنچه در میان شرکت‌های بین‌المللی نفتی در انجام عملیات نفتی در بخش بالادستی نفت رقابت ایجاد می‌کند همین نقشه جامع تولید میدان است. بنابراین شرکت ملی نفت ایران برای بین‌المللی شدن ابتدا نیازمند فن افزار، اطلاعات افزار و انسان افزار لازم برای انجام عملیات اکتشافی دقیق است و سپس نیازمند سازمان افزار و انسان افزار قدرتمند و آگاه برای ارائه نقشه جامع تولید میدان به کشورهای خارجی است.^۲

خلاصه مراحل بیان شده در جدول ۳ نمایش داده شده است. در این جدول کل عملیات نفتی برای درک جایگاه بهتر افزارها، به دو بخش اکتشاف و مدیریت مخزن تقسیم شده است. در جدول بخش‌هایی وجود دارند که کارشناسان ایرانی می‌توانند تا حدی آن را در داخل کشور انجام دهند ولی چون در سطح داخلی به ویژه در مبحث سازمان افزار به قدر کافی توانمند نیستند^۳ و سطح بین‌المللی نیز توان رقابت ندارند، بنابراین آن مراحل نیز در دسته

1. Master Development Plan (MDP)

۲. برگرفته از مصاحبه نگارنده با آقای غلامحسین حسن تاش.

۳. این عدم توانایی خود را در قراردادهای منعقد با شرکت‌های بین‌المللی نفتی و شرکت‌های نفتی خارجی قبل و بعد از انقلاب نشان می‌دهد. بعد از پایان جنگ تا چارچوب قرارداد IPC، ۱۶ پروژه نفتی در چارچوب قرارداد بیع متقابل بسته شد و زمان تدوین چارچوب جدید قراردادها (IPC)، قرارداد نفتی در این چارچوب با شرکت‌های خارجی بسته شده است. با اهداف اکتشاف و توسعه میدان. این تعداد قرارداد برای انجام عملیات نفتی در کشور نشان‌دهنده عدم توانایی ما در انجام عملیات نفتی به تنهایی می‌باشد به ویژه آنکه امروزه برای انجام عملیات نفتی با وجود شرکت‌های پیمانکاری نفتی نیش از فناوری نیازمند مدیریت (سازمان افزار) توانمندیم تا بتوانیم عملیات نفتی موفق در داخل کشور انجام دهیم. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: <https://hassantash.blog.ir>

ناتوان قرار گرفته است. نکته دیگری آنکه این جدول، مربوط به بعد از انقلاب ۵۷ است زیرا انجام عملیات نفتی تا قبل از انقلاب به دست کنسرسیوم و قبل از ملی شدن نفت به دست شرکت نفت ایران - انگلیس بوده که عملاً ایران نقشی نداشته است.

جدول ۳. مراحل عملیات بالادستی نفت

توانمندی NIOC بعد از انقلاب	سهم بیشتر ابزارهای فناوری	مرحله عملیات نفتی
توانمند اما غیر قابل رقابت در سطح جهانی	فن افزار، اطلاعات افزار، انسان افزار	اکتشاف
		تکمیل عملیات اکتشاف
		تحلیل عملیات اکتشاف
		حفاری اکتشافی
توانایی لازم را ندارد	سازمان افزار، انسان افزار	تحلیل اقتصادی مخزن
		تهیه مدل شبیه سازی مخزن
		تهیه MDP
	(فن افزار با توجه به صلاح دید سازمان افزار خریداری می شود)	بهره برداری بهینه از مخزن
		به روز رسانی مداوم اطلاعات مخزن
		فشارافزایی
		عملیات افزایش بازیافت

منبع: یافته های تحقیق

۵-۴. تحلیل محیط کنش بخش بالادستی نفت ایران

در این قسمت به کمک نظریه نظم های اجتماعی نورث و اسناد بالادستی نفت ایران، دو سطح اول تحلیل ویلیامسون پوشش داده شده است. برای جلوگیری از پراکنده شده مطالب از ذکر جزئیات اسناد بالادستی نفت خودداری شده است و تنها به نتیجه بررسی این اسناد با رویکرد انتقال فناوری و بین المللی شدن شرکت ملی نفت ایران بسنده شده است. همچنین با بررسی اسناد بالادستی نفت ایران هُلن های نظریه آستروم شناخته شده اند و در جداول ۵ و ۶ نمایش داده شده اند.

قراردادهای نفتی بخش بالادستی نفت ایران را به لحاظ قابل بررسی بودن ویژگی های آن به دو دسته محرمانه و غیر محرمانه می توان تقسیم کرد. قراردادهایی که بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بسته شده، محرمانه اند. بنابراین مفاد آن قابل بررسی نیست گرچه به لحاظ

گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: ... | جمشیدی رودباری و مؤمنی | ۳۷

چارچوب حقوقی قابل بررسی اند ولی بررسی آن از موضوع این پژوهش خارج است. اسناد بررسی شده در جدول ۴، فهرست شده‌اند.

جدول ۴. اسناد بالادستی نفت ایران

پس از انقلاب	پیش از انقلاب	
	قبل از ملی شدن نفت	بعد از ملی شدن نفت
قانون شورای انقلاب	امتیازنامه رویت و امتیازنامه‌چانه بانک شاهنشاهی ایران	اساسنامه شرکت ملی نفت ایران ۱۳۳۱
لایحه قانون تأسیس وزارت نفت	امتیاز قره داغ (ارسباران) روسیه	قرارداد کنسرسیوم
قانون نفت ۱۳۶۶	امتیاز داری	قانون نفت ۱۳۳۶ (اولین قانون نفت)
قانون نفت ۱۳۹۰	امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران	قانون نفت ۱۳۵۳
اصلاحیه ماده ۳ قانون نفت ۱۳۹۰	قانون اعطای امتیاز نفت قسمتی از شرق و شمال به شرکت نفت آمریکا و ایران	اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۵۶
اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۹۵	قانون اجازه انعقاد قراردادهای اکتشاف و استخراج معادن دو ناحیه معین با شرکت هلندی الگمین اکسپلوراتی ماچاپای ^۱	

منبع: مجموعه‌ای از منابع^۲

– صنعت نفت ایران با مخالف شدید انگلستان ملی شد. صنعت نفت با این شرط ملی شد که کلیه عملیات نفتی بخش بالادستی نفت توسط شرکت نفت بی پی^۳ و دیگر اعضای کنسرسیوم انجام شود و تنها عملیات غیرنفتی نظیر بیمارستان، خدمات عمومی و ارائه کارگران ساده و دانش آموخته‌های مدرسه فنی آبادان (تکنسین‌های نفتی) بر عهده شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت. بنابراین علی‌رغم تصویب اساسنامه‌ای که نقش کامل حاکمیتی

1. Algemeene Exploratie Maatschappij

۲. – قوانین و اساسنامه‌ها: مرکز پژوهش‌های مجلس، قوانین و مقررات به آدرس اینترنتی <https://rc.majlis.ir/fa/law>

– قرارداد کنسرسیوم: فاتح، ۱۳۳۵ و روحانی، ۱۳۵۳.

– امتیازنامه‌ها: امور حقوقی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۱. و فاتح، ۱۳۳۵.

Algemeene Exploratie Maatschappij

3. British Petroleum (BP)

و تصدی گری صنعت نفت را به عهده شرکت ملی نفت ایران قرار داده بود، شرکت ملی نفت قادر به انجام عملیات نفتی نبود.

- پیش از ملی شدن نفت و در خلال سال‌های ابتدایی ملی شدن نفت، عدم اشراف ایرانیان مذاکره کننده با شرکت‌های نفتی بین‌المللی به عملیات نفتی به ویژه بخش بالادستی نفت، سبب افزایش قدرت چانه‌زنی طرف مقابل یعنی شرکت‌های بین‌المللی شده است و با توجه به عدم تمایل آن‌ها به تربیت نیروی انسانی متخصص و انتقال فناوری به ایران مانع تحقق این امر علی‌رغم مواد لحاظ شده در قراردادها و اساسنامه ۱۳۳۱ شده است.

- بلندمدت بودن قراردادهای منعقد شده در سال‌های پیش از ملی شدن صنعت نفت و قرارداد کنسرسیوم با ویژگی‌هایی نابرابر طرفین مذاکره، سبب شد که امکان اصلاح و تغییر در روند قرارداد بدون پرداخت خسارت‌های زیاد برای طرف ایرانی مقدور نباشد و در طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ که افزایش قیمت نفت و نشانه‌های اشراف بیشتر متخصصان ایرانی به نفت و منافع ایران مشاهده می‌شود امکان تغییر در قرارداد کنسرسیوم را پیدا نکنند و مسئله انتقال فناوری و تربیت نیروی انسانی ایران بر مبنای قرارداد کنسرسیوم ادامه یابد.

- تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های بخش بالادستی نفت در زمان پیش از انقلاب زیر نظر مستقیم شاه ایران بوده است. در این تصمیم‌گیری‌ها لابی‌های سیاسی کشورهای مطبوع شرکت‌های عضو کنسرسیوم نقش تأثیرگذاری داشته‌اند.

- با انقلاب ۱۳۵۷ ایران و رفتن شرکت‌های کنسرسیوم از ایران، انجام عملیات نفتی به عهده مهندسین ایرانی و شرکت ملی نفت ایران افتاد که در اثر فعالیت ۶۰ ساله شرکت‌های بین‌المللی نفتی در ایران، انجام این عملیات را تا حدی آموخته بودند. این امر سبب شد در دوره جنگ ایران - عراق و کمی بعد از پایان جنگ بتوانند به تولید نفت بپردازند و تأسیسات نفتی را بازسازی کنند. سعیدی (مقاله اول)، (۱۳۸۱)

- قانون نفت ۱۳۵۳ و اساسنامه ۱۳۵۶ شرکت ملی نفت ایران با انقلاب اسلامی و مصوبات شورای انقلاب مبنی بر تأسیس وزارت نفت و شرح وظایف آن مختل شد. اما در عمل تا چند سال بعد از پایان جنگ وزارت نفت نقشی نمادین داشته و شرکت ملی نفت ایران براساس شرح وظایفش در اساسنامه و قانون نفت پیش از انقلاب در بخش بالادستی نفت فعالیت داشته است.

- در دولت هفتم و هشتم، وزارت نفت از نقش نمادین خود خارج شد و نبود اساسنامه جدید تا سال ۱۳۹۵ برای شرکت ملی نفت ایران سبب اختلاط وظایف این دو سازمان شد.

زیرا هر دو برطبق قانون، نقش حاکمیتی داشته‌اند. عملکرد وزارت نفت از این دوره به بعد، شرکت ملی نفت را به شرکتهای خدماتی بدل کرد که با اساسنامه این شرکت انطباق نداشته است.

- نهاد ناظر بر عملکرد وزارت نفت (هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی) به دو علت مهم نقش تعیین‌کننده وزیر نفت در موجودیت و تصمیم‌گیری‌های این هیئت و نبود کارشناسان نفتی خبره در اعضای این هیئت، عملاً ناکارا بوده و صرفاً به بررسی امور مالی وزارت نفت با شرکت‌های تابعه پرداخته است.

- رویکرد قانونی‌ای در قوانین نفت تصویب شده بعد از انقلاب ایران مبنی بر توانمند شدن شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی برون مرزی و حرکت به سمت بین‌المللی شدن وجود ندارد و طبق‌بندهای تصریح شده در این اسناد هدف، تولید بهینه و حداکثری جهت صادرات بیشتر معین شده است. این مهم نشان‌دهنده نبود هدف و حمایت دولتی از رویکرد بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران می‌باشد.

- متن قراردادهای منعقدشده پس از انقلاب به موجب قانون محرمانه شده است و امکان بررسی رویکرد شرکت ملی نفت و وزارت نفت به توانمندی فناورانه را از بین برده است و به دنبال آن امکان بررسی نحوه به اجرا درآمدنشان نیز قابل بررسی نخواهد بود. صرفاً می‌توان از تعدد قراردادهای و تغییر چارچوب قراردادهای به «آی پی سی» برای ایجاد جدایت برای طرف خارجی این برداشت را کرد که شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی توانمندی لازم را ندارد.

- رویکرد یکسان و کلی در قوانین نفت نسبت به انتقال فناوری و تربیت نیروی انسانی، نشان از دو نکته با اهمیت دارد: نخست آنکه بخش قانون‌گذاری از توانمندی‌ها و نقاط قوت و ضعف بخش بالادستی نفت بی‌اطلاع است و دوم آنکه نظام تدبیر امور در بخش بالادستی نفت ایران در جهت ثمرده کردن نفت هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند و صرفاً تمرکز بر روی بهره‌برداری از میادین نفتی با نقص زیاد بعد سازمان‌افزار، دارد.

- هیچ‌یک از اسناد بالادستی نفت ایران هدف بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران را به صورت مشخص در دستور کار این شرکت قرار نداده است.

یکی از مهمترین معضلات توسعه اقتصادی در کشور ما وجود شکاف قابل توجه میان اهداف، قوانین و عملکرد تحقق یافته در جامعه است. (متوسلی و فتح‌اللهی، ۱۳۸۹: ۴۲) این

مهم را در مرور قوانین و اساسنامه‌های تاریخ نفت ایران نیز دیده می‌شود. مانند ماده ۱۶ قرارداد داریسی مبنی بر تربیت نیروی انسانی و به کارگیری فزاینده نیروهای آموزش دیده در شرکت ایران - انگلیس در کوتاه‌ترین زمان که به علت عدم جدیت مسئولین وقت و بی‌میلی طرف انگلیسی، روح این مواد به اجرا در نیامد.

جدول ۵. کارکنان شرکت انگلیس و ایران

سال	کارمندان خارجی شرکت انگلیس و ایران (نفر)	نسبت کارمندان ایرانی به خارجی این شرکت (درصد)
۱۳۱۵	۲۰۵۰	۱۷/۲۵
۱۳۲۱	۲۸۶۴	۱۵/۱۲
۱۳۲۹	۴۵۲۰	۱۰/۴۵

منبع: فاتح، ۱۳۳۵: ۴۳۳

نمونه‌های قابل توجه دیگری نیز از مرور اسناد به دست می‌آید که نتایج آن در بندهای پیشین این جمع‌بندی ذکر شد.^۱ با مرور اسناد بالادستی می‌توانیم به تحلیل چارچوب نهادی این بخش طبق نظریه آستروم برسیم که نتایج آن در جدول ۶ و ۷ آمده است

۴-۶. یافته‌های بررسی محیط و ترتیبات نهادی بخش بالادستی نفت ایران

تاریخ نفت در آغاز قرن بیستم میلادی، داستان مانورهای ژئوپلیتیک جهان صنعتی حول رگ حیاتی آن یعنی نفت است. کشورهای صنعتی همیشه به دنبال منافع حیاتی خود در تأمین منابع و حصول اطمینان از آن بوده‌اند که هیچ کشوری نمی‌تواند بر تولید منابع تسلط داشته باشد. به همین منظور از شرکت‌های نفتی چند ملیتی خود تا حد امکان حمایت کرده‌اند. شرکت‌ها نیز از نفوذ خود برای به حداکثر رساندن منافع خود استفاده کرده و می‌کنند. با توجه به این نکته که این تأمین منافع با منافع بلندمدت مردمی که در کشورهای صادرکننده نفت زندگی می‌کنند، الزاماً منطبق نیست. (کارل، ۲۰۰۷: ۲۶۲)

۱. برای مطالعه بیشتر رج. ک. رساله دکتری مستانه جمشیدی رودباری که این مقاله برگرفته از آن است.

جدول ۶. صحنه کنش بخش بالادستی نفت ایران

دوره	بازیگران	موقعیت‌ها
قبل از ملی شدن نفت ایران	فرد غیر ایرانی طرف قرارداد	اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین نفتی حوزه قرارداد
	(انگلیسی، روسی)	و حفظ منافع کشور متبوع خود. صاحب اطلاعات برتر
	شاه	دریافت بهره مالکانه، اجاره و سهم نفت مصرفی از فعالیت شرکت در مناطق نفت‌خیز
ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب ۱۳۵۷	شاه	ارتباط سیاسی با نمایندگان سیاسی و امنیتی، وزرای امور خارجه کشورهای متبوع عضو کنسرسیوم عمدتاً آمریکا و انگلستان، حفظ قدرت خود و منافع کشورهای عضو کنسرسیوم
	شرکت ملی نفت	حفظ منافع ایران، توسعه صنایع نفت، صنایع وابسته به آن، ازدیاد درآمد و بهبود محصولات، تربیت نیروی انسانی
	شرکت‌های عضو کنسرسیوم (۴۰ درصد آمریکایی، ۵۴ درصد انگلیسی، ۶ درصد فرانسوی)	اکتشاف، تولید، بهره‌برداری و فروش نفت ایران صاحب اطلاعات برتر، قدرت چانه‌زنی برتر، حافظ منافع کشورهای مصرف‌کننده متبوع خود
	شرکت ملی نفت	اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی و گازی سرتاسر کشور
بعد از انقلاب اسلامی	وزارت نفت	اشتغال به عملیات صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع وابسته در داخل و خارج کشور، تربیت نیروی انسانی
	شرکت ملی نفت	از سال ۱۳۹۵ به بعد: مدیریت و راهبری و انجام عملیات بالادستی نفت و صنایع وابسته و نیز تجارت نفت در داخل و خارج از کشور، مطالعه، اکتشاف و استخراج و تأکید و بهره‌برداری صیانت شده از منابع نفت به موجب قرارداد با وزارت نفت. تربیت نیروی انسانی و ارتقای فناوری
	وزارت نفت	اعمال اصل مالکیت و حاکمیت ملی ایران بر ذخائر و منابع نفت و گاز کشور و بر صنایع و تأسیسات نفت، گاز و پتروشیمی و وابسته به آن در بهره‌برداری و بازاریابی. سرمایه‌گذاری در طرح‌های بزرگ.
	هیات عالی نظارت	تولید صیانتی، افزایش سطح فناوری، صادرات و نظارت بر صادرات نفت
	شرکت‌های نفتی خارجی طرف قرارداد	نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی. نظارت بر اجرای اصل ۴۴، سیاست‌های راهبردی وزارت نفت، قراردادهای مهم نفت و گاز. تهیه گزارش سالیانه به رهبری و مجلس
	شرکت‌های نفتی خارجی طرف قرارداد	صاحب اطلاعات و فناوری برتر، ارائه عملیات افزایش تولید، اکتشاف، توسعه میادین نفتی و گازی
		حفظ منافع کشور متبوعشان و هم‌پیمانانشان

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۷. متغیرهای برونزا چارچوب نهادی

دوره	متغیرهای برونزا		
	شرایط جهان پیرامون تأثیر گذار بر روی صحنه کنش	قواعد	ارتباطات
قبل از ملی شدن نفت ایران	ساختار دولت نوین نفتی	ویژگی‌های جامعه (نهادهای غیر رسمی)	ارتباطات پشت پرده و غیر شفاف، اختلاف قدرت چانه‌زنی قابل ملاحظه برای طرف خارجی به علت اطلاعات بیشتر و فناوری بالاتر، هرگونه حق‌خواهی از سوی طرف ایرانی که متضمن تغییر در شرایط قرارداد شود هزینه سنگین برای طرف ایرانی در پی داشته است.
	ساختار آموزشی و پژوهشی مرتبط با صنعت نفت	امتیازنامه‌ها	
۱۳۵۷ تا انقلاب	ساختار دولت نوین نفتی	ویژگی‌های جامعه (نهادهای غیر رسمی)	ارتباطات پشت پرده و غیر شفاف، قدرت چانه‌زنی بالا برای طرف خارجی به علت اطلاعات بیشتر و فناوری بالاتر، اختلاف قدرت قابل ملاحظه شاه در تصمیم‌سازی در ایران، قدرت سیاسی برتر کشورهای عضو کنسرسیوم. نظم اجتماعی با دسترسی محدود.
	لایه‌های سیاسی کشورهای عضو کنسرسیوم	قانون نفت ۱۳۳۶	
	تحریم‌های نفتی، مالی و فناوریانه (در زمان ملی شدن صنعت نفت)	قانون نفت ۱۳۵۳	
	ساختار آموزشی و پژوهشی مرتبط با صنعت نفت	اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۳۱	
		اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۵۶	
		قانون تأسیس وزارت نیرو ۱۳۵۳	
بعد از انقلاب اسلامی	مجلس شورای اسلامی	ویژگی‌های جامعه (نهادهای غیر رسمی)	ارتباطات غیر شفاف، محرمانه بودن قراردادهای نفتی، عدم پاسخگویی، دیپلماسی (رویکرد تعاملی سیاسی) ایدئولوژیک محور به جای منافع محور
	حضور نظامیان در عرصه‌های مختلف	قانون تأسیس وزارت نفت ۱۳۵۹	نظام اختیاردهی جزیره‌ای ^۱
	شورای نگهبان	قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت ۱۳۹۱	نظم اجتماعی با دسترسی محدود

۱. اندروز نظام اختیاردهی را به دو گروه سلسله‌مراتبی و جزیره‌ای تقسیم می‌کند. در نظام جزیره‌ای برخلاف سلسله‌مراتبی دستورات و به صورت خطی منتقل نمی‌شود و کسستی میان انتقال وجود دارد. یعنی مدیران میانی خیلی ساده از پس دستورها بر نمی‌آیند و تخطی‌هایی از آن‌ها وجود دارد و دستورات کاملاً متفاوتی را انتقال می‌دهند و در حوزه‌هایی کوچک که تحت اختیار صاحب منصب بالاتر نیست، به اعمال اقتدار خودشان می‌پردازند. (اندروز و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۹۳-۲۹۶)

متغیرهای برونزا			دوره
ارتباطات	قواعد	شرایط جهان پیرامون تأثیر گذار بر روی صحنه کنش	
	قانون نفت ۱۳۶۶	ساختار آموزشی و پژوهشی مرتبط با صنعت نفت	
	قانون نفت ۱۳۹۰	شورای عالی انرژی	
	اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۹۵	ساختار دولت نوین نفتی	
		تحریم‌های نفتی، مالی و فناورانه	

منبع: یافته‌های تحقیق

اتکا دولت‌ها به رانت استراتژیک نفت سبب شد در کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت، نظام دیوانسالاری درون‌گرا^۱ و سیستم‌های خدمات شهری مبتنی بر شایستگی و ارزش‌های عمومی همراه با آن به‌طور محکم شکل نگیرد و منجر به یک ازدواج راحت بین شرکت‌ها و حاکمان شود که البته با تنش همیشگی نیز همراه بوده است. (کارل، ۲۰۰۷: ۲۶۳).

صنعت نفت از قدیمی‌ترین صنایع مدرن ایران است. در ایران و چند کشور مشابه تعامل پویا بین شیوه رشد اقتصادی و توسعه نهادیشان با ورود شرکت‌های نفتی چندملیتی به قلمرو خودشان آغاز شد. مهمترین مسئله، هم‌زمانی بهره‌برداری از منابع معدنی با مراحل اولیه تشکیل دولت نوین بوده است. (کارل، ۱۹۹۷/۱۴۰۱: ۲۹۱) نکته مهم دیگر آنکه در زمان کشف نفت در این‌گرچه از رانت طبیعی نفت خبری نیست اما توسل به رانت و رانت‌جویی جوهره اصلی بیشتر روابط سیاسی و اقتصادی را تشکیل می‌داده است.^۲ (رضاقلی، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

نفت در ایران توسط کشور انگلستان به بهره‌برداری رسید. کشوری که در آن نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر طی بیش از دو قرن (بعد از انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان) شکل گرفته بود. به دلیل انباشت دانش و نهادهای اقتصادی و سیاسی‌ای که از نوآوری و فعال‌سازی نبوغ حمایت می‌کرد، انقلاب صنعتی در آن منجر به پدیدار شدن کسب و کارهایی شد که از فناوری و نیروی ماهر استفاده می‌کرد (عجم‌اغلو و رابینسون، ۲۰۱۲/۱۳۹۷: ۱۴۹). بنابراین

1. internally oriented bureaucracies

سیاست‌های کشور مبتنی بر منبع درآمد نفت و نه مالیات شکل گرفته بنابراین سیاست‌گذاری‌ها درون‌گرا نیست و سمت و سوی الزام تأمین منافع کشورهای صنعتی خارجی متبوع شرکت‌های بین‌المللی نفتی را دارد.

۲. در دوره قبل از کشف نفت در ایران درآمد دولت بیشتر مبتنی بر مالیات ستانی بوده است اما ظرفیت مالیات ستانی دولت اندک بوده است.

این کشور به لحاظ فناوری و نهادهای سیاسی و اقتصادی تفاوت قابل توجهی با ایران آن زمان داشته است و این اختلاف به همراه ویژگی دولت نوین نفتی ایران که پیشتر گفته شد سبب تسلط انگلستان بر ایران و انتفاع بیشتر از بهره‌برداری نفت شد. حفظ این انتفاع به‌طور قطع از خواسته‌های این کشور بوده است و این مهم را تا ملی شدن صنعت نفت و بعد از آن به شکل دیگری ادامه داده است.

در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران، شرایط جدید در توازن قدرت کشورهای خارجی به وجود آمد و آن ورود آمریکا به صحنه جهانی تلاش برای نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس است. این مهم خود را در پذیرش صوری ملی شدن نفت ایران توسط انگلستان و بسته شدن قرارداد کنسرسیوم نشان داده است (آبراهامیان، ۱۴۰۱/۲۰۲۱: ۳۰-۲۰۴).

برهه تاریخی بعدی در تاریخ نفت ایران رونق نفتی سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ بوده که در ایران حاصل از افزایش قیمت نفت سبب بیماری هلندی، کوچک شدن تولید ناخالص ملی و اثر منفی بر روی برنامه‌های صنعتی شدن مبتنی بر منابع نفتی شد. اندازه اثرات رونق نفتی در ایران و کشورهای مشابه متفاوت بوده و منجر به تغییراتی در رژیم و دولت‌ها شده است که بیشترین تغییر در ایران با تغییر در رژیم و دولت، انقلاب اسلامی و جنگ پدید آمد. (کارل، ۱۴۰۱/۱۹۹۷: ۲۹۳)

جدول ۸. بی‌ثباتی سیاسی دولت نفتی ۱۳۵۳-۱۳۷۱^۱

رتبه	تغییر حکومت	تغییر رژیم	تغییر دولت
۱. ایران	+	+	+
۲. نیجریه	+	+	-
۳. الجزایر	+	تهدید شد	تهدید شد
۴. ونزوئلا	+	تهدید شد	-
۵. اندونزی ^۲	-	-	-
۶. نروژ ^۳	+	-	-

منبع: (کارل، ۱۴۰۱/۱۹۹۷: ۲۹۴)

۱. تغییر در دولت با جابه‌جایی بنیادی در ساختار مالی یا نهادهای خشونت و یا هردو اندازه‌گیری شده است. تغییر در حکومت به صورت تغییر در قدرت دیده شده است.
۲. پرداختن به چرایی تغییرات اندک در اندونزی گرچه در معرض تغییرات قرار گرفت به علت تمرکز این پژوهش بر روی ایران از موضوع این پژوهش خارج است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به (کارل، ۱۴۰۱: ۲۹۵-۲۹۸).
۳. در این جدول نروژ برای مقایسه آورده شده است. در قسمت‌های بعدی این پژوهش مختصری به شرایط این کشور پرداخته خواهد شد.

این برهه‌های سرنوشت‌ساز تاریخی به این دلیل اهمیت دارند که هم‌افزایی میان نهادهای سیاسی و اقتصادی استثماری^۱ و پشتیبانی این نهادها از یکدیگر، موانعی نیرومند در برابر بهبودهای تدریجی محسوب می‌شوند. تداوم این حلقه بسته، یک دور باطل به وجود می‌آورد. آن‌هایی که از حفظ وضع موجود منتفع می‌شوند، ثروتمند و دارای سازماندهی خوبی‌اند بنابراین قادرند به نحوی مؤثر با تغییرات اساسی که امتیازات اقتصادی و سیاسی‌شان را از بین خواهد برد مبارزه کنند. (عجم اغلو و رایینسون، ۱۳۹۷/۲۰۱۲: ۱۵۳) بنابراین در دروه بعد از ملی شدن نفت تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ ایران با وجود وضع قوانین (ایجاد نهاد رسمی) برای نفت و تأسیس شرکت ملی نفت و اساسنامه‌ای که وظیفه حفظ منافع ایران و تولید نفت را بر عهده آن گذاشته است عملاً به علت وجود ریشه‌دار نهادهای استثماری در ایران و وجود نهادرفتاری دولت رانتیر، ناکارآمد شد و نتوانست نهادی فراگیر شود.

در نقاط خاص تاریخ برخی تفاوت‌های کوچک اهمیت می‌یابند درواقع آن‌ها تفاوت‌های نهادی اولیه هستند. حال اگر این تفاوت‌ها بزرگ باشند طبعاً به الگوهای واگراتری منجر می‌شوند (همان: ۱۵۴). همین تفاوت‌ها سبب به وجود آمدن شرکت‌های ملی نفتی با درجه‌های اختلاف متفاوت شده است. مانند اختلاف شرکت ملی نفت ایران با شرکت‌های ملی نفت استات اویل^۲ (نروژ)، پتروناس^۳ (مالزی).

۵. نتیجه‌گیری

نفت در ایران در شرایطی کشف و به بهره‌برداری رسید که نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی لازم برای استفاده از این منبع و درآمد آن در جهت توسعه کشور و ساختن نهادهای فراگیر، وجود نداشت و دولت جدیدی در ایران پدید آمد که شیوه کسب درآمدش بر الگوی نهادسازی آن تأثیر گذاشت. نظام دیوانسالاری درون‌گرا و سیستم‌های خدمات شهری مبتنی بر شایستگی و ارزش‌های عمومی همراه با آن هرگز به‌طور محکم شکل نگرفت.

۱. مقصود از نهاد استثماری اشاره به ساختارهایی است که به صورت درونی و پایدار، قدرت و منابع را در اختیار گروهی محدود از فرادستان قرار می‌دهند و مانع از شکل‌گیری نهادهای فراگیر و مشارکت عمومی در فرآیند توسعه می‌شوند. این مفهوم در چارچوب نظری نهادگرایی جدید و بر مبنای آثار داگلاس نورث، جان والیس و بری وینگاست و نیز عجم‌اوغلو و رایینسون به کار گرفته شده است و ناظر به منطق «استخراج رانت و انحصار قدرت» در درون نظم دسترسی محدود است، نه صرفاً سلطه بیرونی یا استعمار تاریخی.

2. Statoil (Equinor)

3. Petronas

در ایران به این علت که ساختار مدنی توانایی گستراندن و نگهداری از هیچ نظام سیاسی‌ای را نداشته است، اعمال خشونت به راحتی جزئی از نظام سیاسی شده و نظام اقتصادی نیز با توجه به این نظام سیاسی یک نظام اقتصادی غارتی توأم با اعمال خشونت بی‌حد و اندازه بوده است. غلبه چنین ساختار نهادی بر جامعه ایران بی‌گمان مانع از آن شد تا حکومت‌ها بتوانند به نحوی اثر بخش به ایجاد نهادهای حقوق عمومی کارآمد اقدام کنند و به حمایت مؤثر از آن پردازند که از لوازم‌گذار جامعه از نظم محدود شکننده به نظم محدود پایه و سپس بالغ است. دستگاه‌های اجرایی مملکتی به‌عنوان مصادیق نهادهای حقوق عمومی مانند دستگاه قضا، دارایی، وزارت کشور و مانند آن، استعداد اصلاح خود و جلوگیری از فساد و مردم‌آزاری را نداشته و خود در فساد غوطه‌ور بوده و هست.

هدف بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت هیچگاه در شرح وظایف این شرکت به‌طور رسمی تعریف نشده است. توان سازمان افزار شرکت ملی نفت قابل رقابت در سطح جهانی نیست و همین امر ایران را به بستن قرارداد با شرکت‌های بین‌المللی نفتی نیازمند می‌کند بنابراین باید بر روی تقویت این افزار از میان افزارهای فناوری تمرکز ویژه داشت.

بررسی تاریخی و نهادی صنعت نفت ایران نشان داد که از آغاز شکل‌گیری دولت نفتی تا امروز، ساختار نظام تدبیر و تمشیت امور بخش بالادستی نفت عمدتاً تحت تأثیر تداوم نظم دسترسی محدود و منطق رانتیر باقی مانده است. این ساختار، به دلیل تمرکز قدرت و منافع در ائتلاف مسلط، زمینه تحول نهادی و ارتقای کارایی را تضعیف کرده و امکان شکل‌گیری نظام تدبیر کارآمد را محدود ساخته است. مطالعه اسناد بالادستی نفت، اساسنامه‌های شرکت ملی نفت و قوانین مرتبط، گویای فقدان سیاست روشن برای بین‌المللی شدن و ارتقای فناوریانه است. همچنین، همپوشانی وظایف وزارت نفت و شرکت ملی نفت، ناکارآمدی نهادهای نظارتی، و رویکرد صرفاً تولیدمحور به جای توسعه‌محور، مانع از توانمندسازی نهادی شده است.

نتایج این پژوهش با تکیه بر نظریه‌های ویلیامسون، آستروم، نورث و اندروز، نشان می‌دهد که اصلاح نهادی در این بخش باید بر سه محور استوار باشد: نخست، افزایش هزینه مقاومت در برابر تغییر از طریق شفاف‌سازی قواعد بازی و پاسخ‌گویی نهادی؛ دوم، ارائه منافع ملموس و تدریجی ناشی از اصلاحات به ذی‌نفعان اصلی و سوم، تعامل فعال با نیروهای درون ائتلاف مسلط به منظور کاهش مقاومت و افزایش پذیرش اصلاحات. تنها با تحقق این سه محور

گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: ... | جمشیدی رودباری و مؤمنی | ۴۷

می‌توان مسیر گذار از نظم دسترسی محدود به نظامی فراگیرتر را هموار کرد و شرکت ملی نفت را به سطح یک شرکت ملی - بین‌المللی با قابلیت رقابت فناورانه و مدیریتی ارتقا داد.

۶. تعارض منافع

تعارض منافی ندارم

۷. سپاسگزاری

راهنمایی‌ها و زحمات هیئت تحریریه پژوهشنامه مزید امتنان است.

ORCID

Mastaneh Jamshidi Roudbari  <https://orcid.org/0000-0002-8014-7410>

Farshad Momeni  <https://orcid.org/0000-0002-9772-3971>

۸. منابع

آبراهامیان، یرواند. (۱۴۰۱). *بحران نفت در ایران* ترجمه: محمد ابراهیم فتاحی. چاپ سوم، نشر نی، تهران، اصل این کتاب مربوط به سال ۲۰۲۱ است.

چکنی، میترا. (۱۳۹۳). مدیریت مخازن اجتناب‌ناپذیر است. *ماهنامه علمی اکتشاف و تولید نفت و گاز*، دوره ۱۳۸۳، شماره ۱۵.

درخشان، مسعود و تکلیف، عاطفه. (۱۳۹۴). «انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت ایران: ملاحظات در مفاهیم، الزامات، چالش‌ها و راهکارها»، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی*، سال چهارم، شماره ۱۴، صفحات ۳۳-۸۸.

درخشان، مسعود. (۱۳۹۳). «قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی»، *دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲، صفحات ۷-۵۷.

درخشان، مسعود. (۱۳۹۲). «ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران»، *فصلنامه اقتصاد انرژی ایران*، سال سوم، شماره ۹، صفحات ۵۳-۱۱۳.

رضاقلی، علی. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی خودکامگی*. چاپ ۳۲، نشر نی، تهران.

روحانی، فواد. (۱۳۵۲). *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*. چاپ اول، انتشارات فرانکلین و شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- سعیدی، علی محمد. (مقاله اول). (۱۳۸۱). موقعیت نفت و گاز کشور در بازارهای نفت و گاز جهان. مجلس و پژوهش، شماره ۳۴، سال ۹.
- شکوهی، علیرضا و نادران، الیاس. (۱۳۹۲). «سازماندهی تولید در شرکت ملی نفت ایران: کاربرد نظریه اقتصاد هزینه مبادله»، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال دوم، شماره ۸، صفحات ۱۶۳-۱۸۳.
- فاتح، مصطفی. (۱۳۳۵). پنجاه سال نفت ایران. چاپ اول، انتشارات سهامی چهر.
- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۹۰). ایران جامعه کوتاهمدت و ۳ مقاله دیگر. ترجمه عبدالله کوثری، چاپ چهارم، نشر نی، تهران.
- کارل، تری لین (۱۴۰۱). معمای فراوانی: رونق‌های نفتی، و دولت‌های نفتی ترجمه جعفر خیرخواهان. نشر نی، چاپ یازدهم، تهران. (اصل این کتاب مربوط به سال ۱۹۹۷ است.)
- گالبرایت، جان کنت. (۱۳۹۳). آنتومی قدرت. ترجمه محبوبه مهاجر، نشر سروش، تهران، (اصل این کتاب مربوط به سال ۱۹۸۳ است.)
- عابدی، زهرا. (۱۳۷۶). بررسی تحولات صنعتی - تکنولوژیک کشور در سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۷۲ و ارائه استراتژی لازم به منظور انتقال تکنولوژی مناسب. وزارت امور اقتصادی و دارایی، چاپ اول، تهران.
- عجم اغلو، دارون و رایینسون، ج. (۱۳۹۷). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر ترجمه: محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور. تهران، نشر روزنه. (اصل این کتاب انتشار سال ۲۰۱۲).
- عزیزی، مجتبی؛ صبحیه، محمدحسین و بمانیان، محمدرضا. (۱۳۸۶). جایگاه و اهمیت مدیریت انتقال تکنولوژی در صنعت نفت کشور. مدیریت پروژه، شماره ۶، صفحات ۱۴-۲۳.
- مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۹). مرزهای دانش توسعه: حکمرانی، رشد و توسعه. چاپ اول، نشر نهادگرا، تهران.
- مؤمنی، فرشاد؛ عالی‌زاده، اسماعیل و میره‌بیگی، وحید. (۱۳۹۸). «پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهادگرایانه برای مطالعه مسائل توسعه‌ای کشورهای وابسته به منابع طبیعی»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۶۲، شماره ۶۲، صفحات ۷۳-۸۶.
- مؤمنی‌پور، الهام و وحید، هادی. (۱۳۹۵). «نفت علت یا معلول: تحلیل اقتصادی مالکیت بر نفت در پرتو حقوق مالکیت کارآمد (از منظر نظریه نهادی و رهیافت نظم اجتماعی)»، انتشارات خرسندی، تهران.
- «میزگرد: شورای عالی انرژی از حرف تا عمل»، مصاحبه با مسعود درخشان و غلام حسین حسنتاش و داوودی و خسروی‌زاد، اقتصاد انرژی، تیر ۱۳۸۱، شماره ۳۸، صفحات ۱۷-۲۸.

گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: ... | جمشیدی رودباری و مؤمنی | ۴۹

نورث، داگلاس؛ والیس، جوزف؛ وینگاست، باری و استیون، بی. (۱۳۹۴). «سیاست، اقتصاد و مسایل توسعه در سایه خوشونت» ترجمه: محسن میردامادی و محمدرضا نعیمی پور. انتشارات روزنه، چاپ چهارم (اصل این کتاب مربوط به سال ۲۰۱۲ است).

نورث، داگلاس. (۱۳۸۵). «اقتصاد نهادی نوین و توسعه»، ترجمه: فرشاد مؤمنی، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵، صفحات ۹۲-۱۰۳. (اصل این مقاله مربوط به سال ۱۹۹۲ است)

نوروزی، محمد؛ امانی، مسعود و گودرزی، غلامرضا. (۱۳۹۵). بررسی موانع انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت: رویکرد تحلیلی. فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، ۱۳۵۲، ۱۸۱-۲۵۲.

همایش ملی ثروت ملی توسعه پایدار، مجموعه مقالات، انتشارات صندوق توسعه ملی آذر ۱۳۹۱.

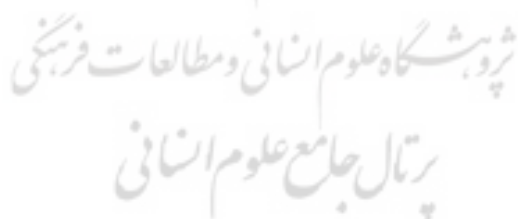
References

- Abedi, Z. and Abedi, KH. (1997). *Investigating the country's industrial-technological developments in 1327-72 and providing the necessary strategies to transfer appropriate technology*. Published by Ministry of Economic Affairs and Finance, Tehran. [In Persian]
- Abrahamian, y. (2021). *Oil Crisis in Iran: From Nationalism to Coup d'états* (Fatahi, M.A. Trans.). Nei Publishing House, Tehran. [In Persian]
- Acemoglu, Daron and. Robinson, James A. (2012). *Why Nations Fail the origins of power ,prosperity, and poverty*, Crown Publishers, USA.
- Andrews, M., Pritchett, L. and Woolcock ,M. (2017). *Building State Capability: Evidence, Analysis, Action*. Oxford University Press.
- Antolín n, María José Paz and Cendrero, Juan Manuel Ramírez (2013). How important are national companies for oil and gas sector performance? lessons from the Bolivia and Brazil case studies. *Energy Policy*, vol.61, pp.707-716.
- Azizi, M., Sobhie, M.H. and Bemanian, M.R. (2016). Examining the position and importance of technology transfer management in the country's oil industry. *Project management*, 6. [In Persian]
- Azizi, M. (2007). Investigating the management framework of the technology transfer process in the oil projects of the country. MA theses, Tarbiat Modares University, Tehran. [In Persian]
- Bhattacharyya, S. and Hodler, R. (2013). Do Natural Resource Revenues Hinder Financial Development? The role of political institutions. *World Development*, vol. 57, pp. 101-113.
- Boscheck, Ralf (2007), "The governance of oil supply: an institutional perspective on NOC control and the questions it poses", *International Journal of Energy Sector Management*, vol. 1, Iss 4, pp. 366-389.

- Bromley, D. (2001), "Property rights and institutional change. In: Conference on Property Rights and Institutional Change. September, Fredericia, Denmark.
- De Medeiros Costa, Hirdan Katarina and Dos Santos, Edmilson Moutinho (2013). Institutional analysis and the 'resource curse' in developing countries. *Energy Policy*, vol.63, pp.788-795.
- Derakhshan, M. and Taklif, A. (2015). The Transfer and Development of Technology in Iranian Upstream Oil Sector: Considerations on the Concepts, Requirements, Challenges and Remedies. *Iranian Energy Economics*, 4(14), 33-88. [In Persian]
- Derakhshan, M. (2014). Desired Properties in Oil Contracts: Economic and Historical Approach in the Performance of Iranian Oil Contracts. *Iranian Energy Economics*, 3(9). [In Persian]
- Dietsche, Evelyn (2012). Institutional change and state capacity in mineral-rich countries. *Mineral rent and the financing social policy*, Palgrave Macmillan, chapter 5, London.
- Galbraith, J.K. (1983). *The anatomy of power*. Houghton Mifflin, Harcourt.
- Gill, G. (2003). The nature and development of the modern state. Palgrave, Basingstoke
- Karl Lynn, Terry (2007). *Escaping the resource curse*. Editors: Macartan Humphreys, Jeffrey D. Sachs and Joseph E. Stiglitz, Columbia University Press New York, pp. 256-285.
- Karl Lynn, Terry (1997). *The Paradox of Plenty, Oil Booms and Petro States*. University of California Press, Berkeley Los Angeles London
- Kalyuzhnova, Yelena (2006). Overcoming the curse of hydrocarbon: goals and governance in the oil funds of Kazakhstan and Azerbaijan. *Comparative Economic Studies, Palgrave journals* no.48, pp.583-613
- Kalyuzhnova, Yelena and Nygaard, Christian (2008). State governance evolution in resource-rich transition economies: An application to Russia and Kazakhstan. *Energy policy*, vol.36, pp. 1829-1842.
- Katoozian, Hodayun M.A. (2011). *Iran is a short-term society and three other articles*. Nei Publishing House, Tehran. [In Persian]
- Larsen, E.Rød(2005).Are rich countries immune to the resource curse? Evidence from Norway's management of its oil riches. *Energy policy*, vol.30, pp. 75-86.
- Marcel, Valérie (2016). Guidelines for good governance in emerging oil and gas producers 2016. Energy, Environment and Resources Department, Chatham House.
- Matallah, Siham (2020). Economic diversification in MENA oil exporters: Understanding the role of governance. *Resources Policy*, vol.66.
- Mehlum, Halvor and Moene, Karl and Torvik, Ragnar (2006). Institutions and the resource curse. *The Economic Journal*, vol.116 (January), pp. 1-20.

- Melyoki, Lemayon L. (2016). The governance of the petroleum sector in Tanzania: Institutional arrangements and the role of the National Oil Company. *The Extractive Industries and Society*, vol.4(1), pp. 180-190.
- Meidari, A. and Khaikhahan, J. (2004). *Good governance is the foundation of development*, Publisher: Islamic Council Research Center, Tehran. [In Persian]
- Momeni, F. (2020). knowledge boundaries of development/governance, growth and development. Institutional publication, Tehran. [In Persian].
- Momeni, F., Aalizad, I. and Mirebeigi, V. (2019). Proposing an Institutional Conceptual Framework for the Study of Development Issues in Countries with Dependence on Natural Resources. *Social Sciences*, 26(86). [In Persian]
- Momenipur, E. (2011). *Oil is cause or effect: economic analysis of oil ownership in the light of effective property rights (from the perspective of institutional theory and social order approach)*. Khorsandi Publication, Tehran. [In Persian]
- Noreng, Oystein, (1980). *The Oil Industry and Government Strategy in the North Sea*. London and Boulder, Colo.: Croom Helm, ICEED.
- North, D. C., (2012). In the Shadow of Violence: Politics, Economics and the Problem of Development.
- North, D. C., Wallis, J.J. and Weingast, Barry R. (2009). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge University Press.
- North, Douglass C. (1999). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton University Press.
- North, Douglass C. (1992). Transaction Costs, Institutions, and Economic Performance. *Journal of Institutional and Theoretical Economic*, 140.
- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
- North, D. (1992). New institutional economy and development (Farshad Momeni Trans. 1385). *Quarterly Journal of Political Economy of All-round Transformation*, 1(1). [In Persian]
- Nowrozi, M., Amani, M. and Goudarzi, Gh. (2016). Investigating barriers to technology transfer and development in the upstream sector of the oil industry: an analytical approach. *Quarterly Journal of Energy Economics*, 13 (52): 181-215. [In Persian]
- Reza Qoli, A. (2013). *The sociology of autocracy*. Nei Publishing House. [In Persian]
- Stevens, Paul and Lahn, Glada and Marcel, Valérie and Mitchell, John and Myers, Keith (2007). Report on good governance of the national petroleum sector. *Royal Institute of International Affairs*, Chatham House.

- Tsani, Stella (2013). Natural resources, governance and institutional quality: The role of resource funds. *Resources Policy*, vol.38, pp.181-195.
- Thuber, Mark C. and Instad, Benedict Tangen (2010). Norway's evolving champion: Statoil and politics of state enterprise. *Program on Energy and Sustainable Development (PESD)*, Stanford University, working paper.
- Williamson, Oliver E. (2005). *Transaction Cost Economics*. C. Ménard and M. M. Shirley (eds.), Handbook of New Institutional Economics, Springer. Printed in the Netherlands. pp.41-65.
- Williamson, Oliver E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead. *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVIII, pp. 595-613.
- Williamson, Oliver E. (1998). The Institutions of Governance. *The American Economic Review*, Vol. 88, No. 2, Papers and Proceedings of the Hundred and Tenth Annual Meeting of the American Economic Association (May, 1998), pp. 75-79.
- Williamson, Oliver E. (1996). *The Mechanisms of Governance*. Oxford University Press. New York.
- Williamson, Oliver E. (1991). Comparative Economic Organization: The Analysis of Discrete Structural Alternatives. *Administrative Science Quarterly*, Vol. 36, No. 2, pp. 269-296.



استناد به این مقاله: جمشیدی رودباری، مستانه؛ مؤمنی، فرشاد. (۱۴۰۴). گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: راهبردی برای ثمربخش کردن نفت، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، ۵۴ (۱۴)، ۵-۵۲.



Iranian Energy Economics is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی